

است (cross examination) (تحقیق از راه محادسه یا گفتگوی متقابل) و ضمن آن وکیل میگوید
با سئوالات بیشترانه و گمراه کننده و پرسشهایی از چپ و راست شاهد را به تسلیم در برابر خود وادارد و
کلمات را در دهان او بیچاند. در اینجا و کلا همان بازرسان پارلمانی هستند که در میانشان صاحبان و
متصدیان معادن نیز تشریف دارند و شهید کارگران معادن اکثرا از معادن ذغال هستند. همه این
نمایش بانده از ای خصلت نمای روحیه سرمایه است که نمیتوان در اینجا برخی از مستخرجات گسزارش
را نیامرد. برای اینکه درک مطلب آسان شود نتایج تحقیقات و غیره را طبقه بندی شده ذکر میکنم و متذکر
میکردم که سئوالات و پاسخهایی که در مقابل آن داده شده در کتاب آبی انگلیسی نیز نمره بندی شده
است و شهیدی که اظهارات آنها را اینجا نقل میشود کارگران معادن ذغال سنگند.

۱- مسئله اشتغال کودکان ۱۰ ساله در معادن - کار با نضام رقت و آمد اجباری در معادن
معمولا ۱۴ تا ۱۵ ساعت طول میکشد و بطور استثنائی از آن بیشتر است و آنگاه از ساعت ۳، ۴، ۵ صبح تا
۴ و ۵ عصر ادامه مییابد (شماره ۶، ۴۵۲، ۸۳). کارگران بزرگسال در نوبت یا ۸ ساعت کار میکنند و لسی
برای اینکه مخارج کم شود برای خرید سالان چنین نوبت کاری وجود ندارد (شماره ۸۰، ۲۰۳، ۲۰۴).
پسران خرید سال بطور عمده برای بازکردن و بستن درها در قسمتهای مختلف معدن گذاشته شده اند
و آنها که بزرگترند بکارهای دشوارتری مانند حمل و نقل ذغال و غیره مشغولند (شماره ۱۷۴۷ تا ۱۷۴۹).
ساعات طولانی کار در زیر زمین تا سن ۱۸ تا ۲۲ سالگی ادامه دارد، سپس گذار بکار واقعی معدن روی
میدهد (شماره ۱۶۱). اکنون با اطفال و جوانان سخت تر از هر یک از دورانهای گذشته رفتار میشود (شماره
۱۶۱۲-۱۶۷). کارگران معدن تقریباً بطور متفق میخواهند که قانونی را اثر به موضوعیت کار در معادن تا ۱۴
سالگی از طرف پارلمان وضع گردد. اینک هسی وویان Hussey Vivian (که خود متصدی معدن
است) میپرسد: آیا این خواست با کم و بیشی درجه فقر پدر و مادر بستگی ندارد؟ و مستر روس Bruce
میگوید: بلی با کمال سنگدلی نخواهد بود اگر آنجا که پدر مرده و یا معلول است ما خانواده را از این ضیاع
عایدی محروم سازیم؟ در هر صورت باید قاعده عمومی وجود داشته باشد. آیا میخواهید در کلیه موارد کار
کودکان را تا ۱۴ سال در زیر زمین ممنوع سازید؟ جواب: بلی در کلیه موارد (شماره ۱۰۷ تا ۱۱۰).
وویان: اگر کار اطفال بیش از ۱۴ سال در معادن ممنوع گردد آیا اولیا آنها بچه ها را در کارخانجات و
غیره نخواهند فرستاد؟ - قاعد تاخیر (شماره ۱۷۴). کارگر: بازکردن و بستن درها بنظر خیلی
کار آسانی است. ولی این یکی از کارهای پر مشقت است. صرف نظر از جریان هوای دائمی، پسر بچه ای که
ما میفرستیم عیناً مانند اینک در یکی از سیاه چالهای زندان باشد، توقیف است. وویان بپرسد: آیا
این پسر در صورتیکه روشنائی داشته باشد نمیتواند در حالیکه مراقب درهاست چیز بخواند؟ - اولاً برای
اینکار وی بایستی شمع بخرد. ولی با وجود این چنین اجازه ای بوی داده نخواهد شد. امر آنجاست
گذاشته اند که مراقب کار خود باشد. وی وظیفه ای دارد که باید انجام دهد. هیچگاه من پسری را ندیده
که در معدن چیز بخواند (شماره ۱۴۱-۱۶۰).

۲- پرورش کودکان - کارگران معدن خواستار قانونی مانند قانون کارخانجات برای آموزش اجباری
کودکان هستند. آنان اظهار میدارند که مقررات قانون ۱۸۶۰ که گواهینامه آموزشی را شرط پذیرش
پسران ۱۰-۱۲ ساله قرار داده است پندار محض است. همینجاست که تجربه در دنک رسیدگی
قضات تحقیق سرمایه داری واقعا جنبه مسخره بخود میگیرد (شماره ۱۱۵). آیا قانون بیشتر علیه
کارفرمایان لازمست یا علیه اولیا اطفال؟ - علیه هر دو (شماره ۱۱۶). آیا بیشتر علیه اینها یا آنها؟ -
من چطور میتوانم جواب اینرا بدهم؟ (شماره ۱۳۷). آیا کارفرمایان خواسته اند ساعات کار
طوری تنظیم گردد که با آموزش دبستانی تطبیق نماید؟ - هرگز (شماره ۲۱۱). آیا کارگران معادن
بعد ها آموزش خود را تکمیل خواهند نمود؟ - آنان بطور کلی عقب تر میروند و عادات زشتی فرامیگیرند، آنان

د نبال باد و نوشی و قمار بازی و امثال آن میروند و بکلی د چار انحطاط میگردند" (شماره ۱۰۹) "چرا نمیتوان اطفال را به دبستانهای شبانه فرستاد ؟ - در بیشتر مناطق ذغال خیز چنین دبستانهایی وجود ندارند و ولی اصل مطلب اینست که اطفال در نتیجه کار طاقت فرسا چنان خسته و واماندہ میشوند که چشمان آنان از خستگی بسته میشود. سپس بورژوازی چنین نتیجه گیری میکند : "آیا شما مخالف آموزش هستید ؟ - ابد ابھیچوجہ ولی وغیرہ" (شماره ۴۴۳) "آیا متعدد یان معادن طبق قانون ۱۸۶۰ مجبور نیستند در صورت استخدام اطفال بین ۱۰ و ۱۲ سال گواهینامه دبستانی مطالبه کنند ؟ - طبق قانون بلی ولی کارفرمایان اینکار را نمیکند" (شماره ۴۴۴) "پس بنظر شما این شرط قانونی بطور کلی اجرانشده است ؟ - این شرط اصلاً اجرانشده است" (شماره ۷۱۷) "آیا کارگران معادن بمسئله تربیتی علاقه زیادی نشان میدهند ؟ - قسمت اعظم آنها" (شماره ۷۱۸) "آیا آنان برای اجرا قهری قانون خیلی حرارت بخرج میدهند ؟ - اکثریت عظیم آنها" (شماره ۷۲۰) "پس چرا اجرا آنها بجز مطالبه نمیکند ؟ - بسیاری از کارگران هستند که مایلند پسران بی گواهینامه را نزد ولی در انصورت اد مهای مارک داری میشوند (a marked man)" (شماره ۷۲۱) "مارک داری در برابرکی میشوند ؟ - در برابر کارفرماشان" (شماره ۷۲۲) "آیا شما گمان میکنید که کارفرما کسی را بدلیل اینکه از قانون اطاعت کرده است مورد تعقیب قرار میدهد ؟ - من عقیده دارم که این چنین خواهند کرد" (شماره ۷۲۳) "چرا کارگران از پذیرفتن چنین اطفالی امتناع نمیکند ؟ - این اختیار بانهاد داده نشده است" (شماره ۱۱۳۴) "آیا شما تقاضای مداخله پارلمان را دارید ؟ - اگر قرار نباشد اقدام موثری در باره آموزش و پرورش اطفال کارگران معادن انجام شود آن اقدام باید بوسیله قانون مجلس بطور قهری تحمیل گردد" (شماره ۱۱۳۶) "آیا این اقدام باید در مورد فرزند آن کلیه کارگران بریطانیای کبیر انجام شود یا فقط در باره معدنچیان ؟ - من اینجا صدہ ام که بنام کارگران معدن صحبت کنم" (شماره ۱۱۳۸) "چرا باید فرزند آن معدنچی را یاد بگیران فرق گذاشت ؟ - زیرا آنان از قاعده عمومی مستثنی هستند" (شماره ۱۱۳۹) "از چه نظر ؟ - از نظر جسمانی" (شماره ۱۱۴۰) "چرا باید آموزش برای آنها بر ارزش تراز فرزند آن طبقات دیگر باشد ؟ - من نمیگویم که آموزش برای آنها ارزشمند تر است ولی بمقاسبت کار زیاد و از حدی که انهادر معادن دارند کمتر شانس انرا دارند که از دبستانهای روزانه و یکشنبه استفاده نمایند" (شماره ۱۱۴۴) "آیا چنین نیست که نمیتوان این قبیل مسائل را بطور مطلق تلقی نمود ؟" (شماره ۱۱۴۶) "آیا در ناحیه شما مدارس بقدر کافی هست ؟ - خیر" (شماره ۱۱۴۷) "پس اگر دولت دستور دهد که همه اطفال بعدر سه فرستاده شوند از کجا میتوان اینهمه مدرسه برای همه کودکان یافت ؟ - من گمان میکنم بمحض اینکه اوضاع و احوال مساعد شوند خود بخود مدارس بوجود خواهند آمد. نه تنها اکثریت عظیم کودکان بلکه قسمت اعظم معدنچیان بزرگسال خواندن و نوشتن نمیدانند" (شماره ۷۰۵-۷۲۶).

۳- کار زنان - از سال ۱۸۴۲ زنان کارگر دیگر در زیر زمین بکار اشتغال ندارند ولی در بالای معدن بکار بارگیری و غیره، به راندن بشکه های ذغال بسوی کانالها و یا واگونها راه آهن، جو کردن ذغال سنگ و غیره گماشته میشوند. استفاده از کار زنان طی سه چهار سال اخیر بسیار افزایش یافته است (شماره ۱۷۲۷) اینان اغلب زنان، دختران و بیوه های کارگران معدن هستند و سنشان از ۱۲ تا ۵۰ و ۶۰ سال میرسد (شماره ۱۷۷۹-۱۷۸۰) (شماره ۱۷۷۹) کارگران معدن در باره اشتغال زنان در کارهای معدن چه فکر میکنند ؟ - آنان بطور عموم برا بکار لعنت میفرستند" (شماره ۱۶۴۹) "چرا ؟ - آنان این قبیل کار را برای جنس زن فساد آور تلقی میکنند. آنان نوعی لباس مردانه بتن میکنند. در بسیاری موارد هرگونه شرم و حیائی زائل میشود. برخی از زنان بیکار میشوند. کار آنها بهمان اندازه داخل معدن کتیف است. در میان آنان زنان شوهر داری هستند که نمیتوانند وظایف خانه داری خود را انجام دهند" (شماره ۱۵۱ و بعد) (شماره ۷۰۹) "آیا بیوگان میتوانند جای دیگر کار سود آورتری بدست

آورند (یعنی ۸ - ۱۰ شیلینگ در هفته) ؟ - در این باره نمیتوانم سخن بگویم (شماره ۷۱۰) با این وجود شما تصمیم گرفته اید که این وسیله زندگی را از آنها سلب کنید؟ (ای سنگدل!) - بلی مسلمان (شماره ۱۷۱۵) از چه رو چنین تصمیمی دارید ؟ - ما کارگران معدن نسبت به جنس زیبا احترام فراوانی داریم و لذت نمیخواهیم آنان را محکوم بکار کردن در معدن ذغال ببینیم ۰۰۰ این کار بطور عمده بسیار سنگین و دشوار است ، بسیاری از این دختران روزانه ۱۰ تن بار بلند میکنند (شماره ۱۷۲۲) آیا تصور میکنید زنان کارگری که در معدن اشتغال دارند فاسد تر از زنانی هستند که در کارخانه ها کار میکنند ؟ - در صد فاسد شدگان در میان اینان بیشتر از دخترانی است که در کارخانه ها کار میکنند (شماره ۱۷۲۳) پس شما از وضع اخلاقی کارخانجات نیز ارضی نیستید ؟ - خیر (شماره ۱۷۲۴) آیا مایلید که کار زنان در کارخانه هائیز ممنوع گردد ؟ - خیر من چنین چیزی نمیخواهم (شماره ۱۷۲۵) چرا نمیخواهید ؟ - زیرا آن نوع کار برای جنس زن محترمانه تر و شایسته تر است (شماره ۱۷۲۶) با وجود این آیا عقیده دارید که کارمندان نیز از نظر اخلاقی برای زنان زیانمند است ؟ - نه باندازه و شدتی که در مورد کارمندان وجود دارد . بعلاوه من تنها صحبت از اخلاقیات نمیکنم بلکه علل جسمانی و اجتماعی را نیز در نظر دارم . انحطاط اجتماعی دختران تا آنرا است و بسرحد خود رسیده است . اگر این دختران بزوجیت کارگران معدن در آیند مردان عمیقاً از این انحطاط رنج خواهند برد و این امر آنها را وادار خواهد کرد که خانه را ترک کرده به باد نوشی بپردازند (شماره ۱۷۲۷) ولی آیا همین وضع در مورد زنانیکه در کارخانه های آهنگری کار میکنند صادق نیست ؟ - من نمیتوانم در باره سایر رشته های کار صحبت کنم (شماره ۱۷۴۰) آخر گوئید چه فرقی بین زنانیکه در آهنگری کار میکنند و زنانیکه در معدن بکار مشغولند وجود دارد ؟ - من در مورد این مسئله نیاندیشیده ام (شماره ۱۷۴۱) آیا میتوانید تفاوتی بین این طبقه و طبقه دیگری بگردانید ؟ - من در این مورد آگاهی نیافته ام ولی در نتیجه رفت و آمد باین خانه و آن خانه بوضع لخراشی که در امور منطقه ما وجود دارد پی برده ام (شماره ۱۷۵۰) آیا شما تمایل شدیدی باین ندارید که کار زنان در هر جا که فاسد کنند و انحطاط آوراست حذف شود ؟ - چرا ۰۰۰ بهترین عواطف کودکان باید از تربیت مادر سرچشمه گیرد (شماره ۱۷۵۱) اما آخرین وضع در مورد کار زنان در کشاورزی نیز صادق است ؟ - کار کشاورزی قطره فصل است ، اما در رشته ماهمه زنان تمام چهار فصل را کار میکنند و گاه اتفاق میافتد که روز و شب بکار اشتغال دارند در حالیکه رطوبت تا پوست بدن آنها نفوذ کرده است ، از نظر جسمانی ضعیف میشوند و سلامت آنها از بین میرود (شماره ۱۷۵۲) آیا شما بطور کلی این مسئله را (مسئله کار زنان را) مطالعه نکرده اید ؟ - من نظری با طرف خود انداخته ام و آنچه میتوانم بگویم اینست که در هیچ جامعه ای که بتواند با مسئله کار زنان در معدن ذغال برابر کند نیافته ام . این کار کار مرد است و آنها هم کار مردانی زورمند . بهترین طبقه معدنچیان که برای اعتلا و آدم شدن خویش میکوشند ، بجای اینکه مورد پشتیبانی زنان خود باشند بعکس بوسیله آنان به پستی سوق داده میشوند . پس از آنکه حصرات بهر زواها با از اینها و آنرا سئوالاتی طرح میکنند بالاخره راز همدردی آنها با زنان و خانواده های فقیر و غیره فاش میشود . معدن را مراقبت کسل معدن را با آقایان معینی تفویض میکند و این آقایان برای اینکه مورد تقدیر ارباب قرار گیرند این سیاست را در پیش میگیرند که تا سرحد امکان در همه چیز صرفه جوئی کنند و از اینرو در همان کاریکه مردان دو شیلینگ و ۶ پنس باید مزد بگیرند بدختران ۱ شیلینگ تا ۱ شیلینگ و ۱ پنس مزد داده میشود (شماره ۱۸۱۶)

۴- هیئت منصفه سوانح ضجر برگ - (شماره ۲۶۰) در مورد بررسیهایی که از طرف coroner's inquests (ماژور بازرسی در مورد سانحه مرگ) در ناحیه شما انجام میگردد آیا کارگران از ترتیباتی که دادگستری در موارد رویداد سوانح اتخاذ میکند خرسند هستند ؟ - خیر آنها

رانی نیستند" (شماره ۸۶۱) "چراخرسند نیستند؟ - بویژه از آن جهت که اشخاصی را بعنوان هیئت منصفه تعیین میکنند که مطلقا در کار معادن سررشته ای ندارند. هیچگاه کارگران را جز برای ادای شهادت نمیخواهند. عموما کاسبان اطراف رامیاروند که تحت نفوذ معدن دار و مشتریهای وی هستند و هیچگاه اظهارات قبیحی شهود رانی فہمند. خواست ما اینست که قسمتی از هیئت منصفه را کارگران معدن تشکیل دهند. معمولارای می که داده میشود مخالف اظهارات شہید است" (شماره ۳۷۸) "آیا بعقیدہ شما منصفین نباید بیطرف باشند؟ - چرا" (شماره ۳۷۹) "آیا کارگران بیطرف خواهند بود؟ - من هیچ جہتی نمی بینم کہ چرا باید آنها بیطرف نباشند. آنان کارشناسی دارند" (شماره ۳۸۰) "ولی آیا آنها گرایش باین نخواهند داشت کہ قضاوتہائی غیرعاد لانه و سخت بنفع کارگران نمایند؟ - خیر من چنین چیزی را گمان نمیکنم"

۵- وزن و اندازہ نقلی و غیره - خواست کارگران اینست کہ مزد آنها بجای ۱۵ روز یکبار ہر ہفتہ پرداخت شود. آنها خواستار این هستند کہ سطل های ذغال بر طبق وزن حساب شود نہ بنا بر حجم مکعب آنها و تقاضا دارند کہ برای جلوگیری از تقلب در توزین مورد حمایت قرار گیرند و غیره" (شماره ۱۰۷۱) "ہر گاہ نقلی در توزین سطلها انجام گیرد آیا کارگر حق ندارد کہ با پیش آگہی ۱۴ روزہ معدن را ترک کند؟ - ولی اگر کارگر مزبور بجای دیگر رود باز ہمان ماجرا روبرو خواهد شد" (شماره ۱۰۷۲) "ولی مگر وی نمیتواند ہر آنجائی را کہ بپسندد التی حکومت دارد ترک کند؟ - بپسندد التی در ہمہ جا حکم فرماست" (شماره ۱۰۷۳) "مگر چنین نیست کہ کارگر حق دارد ہر بار محلی را کہ کار میکند با پیش آگہی ۱۴ روزہ ترک گوید؟ - چرا" دیگر بس است چالش کن!

۶- بازرسی معادن - کارگران تنها از سوانح ناشی از انفجار گاز رنج نمیبرند (شماره ۲۳۴ و بعد) "ما ہمچنین از تہویہ بد معادن ذغال شکایت داریم زیرا وضع بنحو یست کہ بزحمت میتوان نفس کشید و از اینرو افراد قدرت ہر نوع کاری را از دست میدہند. مثلا درست در ہمین قسمتی از معدن کہ من کار میکنم ہوای متعفن موجب آن شدہ است کہ عدہ بسیاری برای ہفتہ ہا در ہستری بیماری افتاد ماند. معبرہای اصلی اکثر ابقد رکافی تہویہ شدہ اند ولی درست آنجائی کہ ما کار میکنیم اینطوری نیست. حالا اگر کسی رانزد با زرس بفرستیم کہ از بدی تہویہ شکایت کند و بر اخراج میکنند و از آن بپسند آیم "مارک داری" میشود کہ دیگر رہیچ جا کاری پیدا نمیکند. قانون بازرسی معادن کہ در سال ۱۸۶۰ تصویب شدہ است ورق پارہ ای بیش نیست. بازرسی و تعداد بازرسان خیلی کم و کوچک است بطوریکہ شاید در ہر ۷ سال یکبار بازدید رسمی ای میکنند. با زرس ما آدم ہکلی از کار افتادہ و مرد ہفتاد سالہ ایست کہ بیش از ۱۳۰ مؤسسہ معدنی ابوہجمع اوست. علاوہ بر عدہ بیشتری با زرس ما احتیاج بعدہ ای با زرس پار داریم" (شماره ۲۸۰) "آیاد ولت باید ارتشی از بازرسان ترتیب دہد کہ ہر چہ شما تقاضا کردید بدون اطلاع خود کارگران انجام دہد؟ - این ممکن نیست ولی آنها باید بیایند و اطلاعات خود را در داخل خود معائنہ جستجو کنند" (شماره ۲۸۵) "خیال نمیکند کہ نتیجہ این کار چنین شود کہ مسئولیت با در مورد تہویہ و غیرہ از بر معدن دار برداشته شدہ منتقل بہ دولت گردد؟ - بہیچوجہ. وظیفہ بازرسان باید این باشد کہ آنها را وادارہ اجرا قوانین موجود نمایند" (شماره ۲۹۴) "وقتی شما از معاونین با زرس صحبت میکنید آیا منظورتان کسانی است کہ حقوقشان از بازرسان کتونی کمتر و خصائلشان پائین تر از آنها باشد؟ - چنانچہ شما بتوانید اشخاص بہتری پیدا کنید من بہیچوجہ آرزو نمیکنم کہ آنان ہست تراز بازرسان باشند" (شماره ۲۹۵) "شما میل دارید کہ عدہ بازرسان افزایش یابد یا اینکہ طبقہ ہست تری از مردم را بپشایہ با زرس مہخواہید؟ - ما بہ افرادی احتیاج داریم کہ در معادن رفت و آمد کنند و ترسی از جان خود نداشتہ باشند" (شماره ۲۹۶) "اگر آرزوی شمارا د اثر بہ تعیین بازرسان بدتری برآوردہ سازند آیا عدم شایستگی آنها خطری بوجود نخواہد آورد و غیرہ؟ - خیر. اینکار منوط بہ دولت است کہ افراد

شایسته ای را انتخاب نماید. بی معنی بودن این نوع تحقیقات سرانجام برای خود رئیس کمیسیون تحقیق نیز معلوم گردید و به همین سبب در میان صحبت دویید و گفت: «نظر شما اینست که افراد کاردانی انتخاب شوند که خودشان معادن را بازدید کنند و به بارزین گزارش دهند تا وی سپس دانش عالی خود را بکار اندازد» (شماره ۵۳۱) «ایاتیهی تمام این مؤسسه کهنه خرج زیاد برنمیدارد؟ - بله مخارج ممکن است زیاد باشد ولی جان عدله بسیاری حفظ خواهد شد» (شماره ۵۸۱) یکفراز کارگران معدن نسبت به فصل ۱۷ قانون ۱۸۶۰ اعتراض میکند و میگوید: «اکنون اگر بارزین، قسمتی از معدن را در وضعی مشاهده کند که برای کار مناسب نیست باید آنرا به صاحب معدن و وزیر کشور گزارش دهد. سپس صاحب معدن ۲۰ روز فرصت فکر کردن دارد. پس از پایان ۲۰ روزهی میتواند از هرگونه تغییر ادنی امتناع نماید. ولی هنگامیکه چنین تصمیمی گرفت وی باید به وزیر کشور شرحی بنویسد و «نفرمندی معدن را پیشنهاد نماید تا وزیر از میان آنها دران را انتخاب نماید. عقیده ما اینست که در این مورد معدن در احوال کسانیرا که باید در باره او قضاوت کنند خودشان تعیین کرده است» (شماره ۵۸۶) «محقق بهرزه‌ا که خود معدن در احوال است میگوید: «این اعتراضی است که جنبه تجریدی محضی دارد» (شماره ۵۸۸) «پس شما نسبت بد رستنی میند سین معدن کم به امید هید؟ - من میگویم که این وضع خیلی غیر منصفانه و غیر عاد لانه است» (شماره ۵۸۹) «آیا میند سین معدن دارای نوعی سمت رسمی نیستند که تسهیلات آنها را مسافسوقی جانبداری ای که شما از آن ترسید دارید، قرار دهد؟ - من از دادن هر جوابی در باره صفات شخصی این افراد خودداری میکنم. برای من مسلم است که این اشخاص در بسیاری موارد بسیار مغرضانه رفتار میکنند و بایستی در مواردیکه جان انسان در میانست این قدرت از آنان سلب گردد» «همان بهرزه‌ا پیشترمانه سؤال ذیل را مطرح میکند: «تصور نمیکند که صاحبان معدن نیز در نتیجه انفجارهایی که واقع میشود خسارت می‌بینند؟» و بالاخره (شماره ۱۰۴۲): «آیا شما کارگران نمیتوانید منافع خود را را «سازد دست بگیرد و از دولت استعدادن کنید؟ - خیر».

سال ۱۸۶۵ در انگلستان ۳۲۱۷ مؤسسه معدن کار وجود داشت و ۱۲ بارزین یکی از معدن داران برك شاپل روزنامه تایمز ۲۶ ژانویه ۱۸۶۷) خود حساب میکند که اگر کارهای صرفاً اداری راهم که تمام اوقات بارزینان را میگیرد کنار بگذاریم اینان در هر دو سال فقط یکبار میتوانند از هر معدن بازدید نمایند. بنابراین اگر طی سالهای اخیر (از جمله نیز سالهای ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷) سوانح کار، هم از حیث تعداد و هم از جهت وسعت داشته، (گاه ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارگر فدا شده اند) بطور تصاعدی ترقی نموده اند جای شگفتی نیست. اینها زیادهای تولید «آزاد» سرمایه داری هستند.

در هر حال قانون ۱۸۷۲، با وجود تمام نقائصی که دارد، نخستین قانونی است که ساعات کار کودکان مشغول در معدن را تحت ترتیب در آورده و متصدیان و مالکین معدن را تا حدودی در برابر این با اصطلاح تصادفات مسئول قرار داده است.

کمیسیون سلطنتی ۱۸۶۷ ما «مور تحقیق در باره وضع کودکان، جوانان و زنانی که در کشاورزی بکار اشتغال دارند گزارشهای مهم چندی منتشر ساخت. کوششهای گوناگونی برای سرایت دادن اصول قوانین کارخانه به کشاورزی، ولو با تغییر شکل، بعمل آمده است لیکن تاکنون همه این کوششها با عدم موفقیت مواجه گردیده است. ولی آنچه که باید در اینجامتذکر کرد عبارت از گرایش مقاومت ناپذیری است که در مورد اعمال همگانی این اصول به چشم میخورد.

ازیکسو تعمیم قوانین کارخانه، بمثابة وسیله حفاظت جسمانی و روحانی طبقه کارگر، غیر قابل اجتناب گردیده است. ازسوی دیگر، آنچنانکه سابقان نیز متذکر شده ایم، همین امر در عین حال موجب تعمیم و تسریع استحاله روند های کوچک و بزرگ کار به پروژه کار بهم بسته ای میگردد که در مقیاس اجتماعی بزرگتری قرار دارد و بالنتیجه به تمرکز سرمایه و حکمروائی مطلق رژیم کارخانه میانجامد. تعمیم مزبور کلیه

شکل‌های کهنه و بینابینی را، که هنوز تا حد و دی سلطه سرمایه داری را میپوشانند در هم می‌شکنند و بجای آنها حکمروایی مستقیم و آشکار سرمایه رامینشانند. بهمین سبب تعمیم قوانین کارخانه ای بمبارزه مستقیم علیه این سلطه نیز صورت همگانی میدهند. درحالیکه این امر هرکارگاه را جد اگانه وادار به یکسان شدن انتظام یافتن، مرتب بودن و صرفه جویی میکند، بوسیله تکان شگرفی که تحدید و تنظیم روزانه کار به تکمیل وارد می‌آورد موجب افزایش هرج و مرج و وقوع بلیات در مجموع تولید سرمایه داری و شدت آهنگ کار در ماشین آلات با کارگر میگردد. بازمین بردن کارگاههای خرد و پاوکارخانگی آخرین پناهگاههای کارگران زائد را محو میکند و از آنرا در ریچه اطمینانی را که تا این تاریخ برای مجموع مکانیسم اجتماعی وجود داشت از میان بر میدارد. درعین اینکه عمومیت یافتن این قوانین شرایط مادی پروسه تولید و ترکیب اجتماعی آنرا نمودار میدهد موجب رشد تضادها و تناقضات آشتی ناپذیر شکل سرمایه داری تولید میگردد و لذا درعین حال عناصر تشکیل دهنده و عوامل منقلب کننده جامعه کهنه را نیز رویان میدهد. (میکند) (۳۲۲).

(۳۲۲) رابرت اوون Robert Owen که پدر کارخانه ها و فروشگاههای تعاونی است و با وجود این، چنانکه سابقاً متذکر شدیم، ایم، بهیچوجه شریک پندارهای پیروان خود در باره وسعت و اهمیت این عوامل تحولی منفرد نیست، نه تنها بطور واقعی سیستم کارخانه را مدافع حرکت تجربیات خود قرار داد، بلکه از لحاظ تئوریک نیز سیستم مزبور را نقطه عزیمت انقلاب اجتماعی تلقی مینمود. آقای ویسسرینگ Vissering، استاد علم اقتصاد در دانشگاه لیدن Leyden گویا از این مطالب اخیر پویشی برده بود که در کتاب خود تحت عنوان: "Handboek van Praktische Staatshuishoudkunde - 1860 - 1862"، کتابیکه سطحی گوئیهای اقتصاد عامیانه را بشکل مدعی خود مطرح ساخته است، از شیوه کارپیشه روانه در برابر صنعت بزرگ جدا دفاع میکند. ضمیمه چاپ چهارم - "نیرنگهای قضائی تازه" ای (صفحه ۳۱۴) (۲) که قانونگزاری انگلستان بهر تضادها و اختلاف گوئیهای Factory Acts Extension Act، Factory Acts و Workshops' Act بوجود آورده بود سرانجام تحمل ناپذیر گردید و از اینرو در قانونی بنام Factory and Workshop Act (قانون کارخانجات و کارگاهها) مصوب ۱۸۷۸ کلیه قوانین مربوطه باین مسائل یکجا دهن گردید. البته در اینجا امکان اینکه انتقاد مشبعی از مجموعه این قوانین صنعتی جاری انگلستان داده شود نیست. بنابراین بتذکرات ذیل قناعت میشود. شمسول قانون بدینقرار است: ۱- کارخانه های پارچه بافی در این مورد همه چیز تقریباً مانند گذشته باقی مانده است: کارکردن بیش از ۱۰ سال را از قرار روزانه ۱۰ ساعت مجاز میکند باشش ساعت در صورت تعطیل روز شنبه. در باره اطفال بالغ و زنان: ده ساعت در روز هفته و حد اکثر ۱ ساعت و نیم روز شنبه. ۲- غیر از پارچه بافیها در اینجا مقررات پیش از سابق به آنچه در شماره ۱ بیان شد نزدیک میگردد ولی هنوز استثنائاتی بنفع سرمایه داران باقیست که در پاره ای موارد میتوانند با اجازه مخصوص وزارت کشور برعهده آنها بیاورند. ۳- کارگاهها در قانون جدید عمده مانده گذشته تعریف شده است. در آن کارگاههایی که کودکان، اطفال نبالغ و زنان بکارگماشته شده اند تقریباً وضع مانده است. کارخانه های غیر پارچه بافی است ولی با برخی تمهیلات در موارد خاص: ۴- کارگاههایی که در آنها کودکان و اطفال نبالغ کار نمیکند بلکه فقط افرادی از هر دو جنس که بیش از ۱۸ سال داشته باشند بکار مشغولند. برای این قبیل مؤسسات باز تمهیلات بیشتری ملحوظ شده است. ۵- کارگاههای خانگی (Domestic Workshops) که در آنها تنها اعضا خانواده در محل اقامت خانواده بکار اشتغال دارند. در این مورد باز مقررات کشد ارتوی وجود دارد و درعین حال بازم نیز بدین طریق بقیه در زیر نویس صفحه بعد

۱۰ - صنعت بزرگ و کشاورزی

انقلابی که صنعت بزرگ در کشت و کار و در مساببات اجتماعی میان عاملین تولید کشاورزی بر میانگیزد بعد از آن قرار خواهد گرفت. در اینجا کافیست که بر سبیل پیش تازی اشاره کوتاهی به برخی از نتایج بشود. اگر استفاده از ماشین آلات در کشاورزی بطور عمده همراه از زیانهای جسمانی ای است که ماشین برای کارگر کارخانه بهار میآورد (۳۲۳)، ولی، چنانکه بعد از آنکه به تفصیل خواهیم دید، در کشاورزی تأثیر و سوفولک Suffolk طی بیست سال اخیر مساحت زمینهای زیر کشت توسعه بسیاری یافته در حالیکه جمعیت روستائی در جریان همین مدت نه تنها بطور نسبی بلکه طلقاً کاهش پذیرفته است. در ایالات متحد آمریکا شمالی ماشینهای کشاورزی اکنون فقط بالقوه جانشین کارگر میشوند یعنی به تولید کننده امکان میدهند که مساحت بزرگتری را تحت کشت و کار درآورد ولی بطور واقعی کارگرانی را که بکار مشغولند بیرون نمیرانند. در سال ۱۸۶۱ تعداد کارگرانی که در ایالات انگلیس و گال بساختن ماشینهای کشاورزی اشتغال داشتند بالغ بر ۱۰۳۴ نفر گردید در صورتیکه تعداد کارگران کشاورزی شاغل در ساختمان ماشینهای بخار و ماشین افزار فقط به ۱۲۰۵ نفر میرسید.

در محیط کشاورزی هنگامیکه صنعت بزرگ، "دهقان"، این منکر جامعه کهن را نابود میکند و بجای وی کارگر مزدور مینشاند انقلابی ترین عمل خود را انجام میدهد. بدینسان احتیاج تحولات اجتماعی و تضاد های روستائیز همسطح شهر میگردد. استفاده آگاهانه و تکنولوژیک علم جانشین عادت ترین و غیر عقلانی ترین شیوه کار میشود. گسیختگی پیوند قدیمی خویشاوندی بین کشاورزی و مانوفاکتور یعنی پیوندی که شکل کود کانه و رشد نیافته هردوی آنها را در بر میگردد، بوسیله شیوه تولید سرمایه داری

بقیه زیر نویس صفحه قبل :

محدود شده است که بدون اجازه ویژه وزارت و یا قرار قاضی نمیتواند در این امر که محل سکونت نیز هستند وارد شود. و بالاخره آزادی بلا شرط برای حصریافی، توری با فیرود ستکش سازی خانوادگی با وجود کلیه نقائص این قانون، در مقایسه با قانون قدرال سوئیس در باره کارخانجات، صوب ۲۳ مارس ۱۸۷۷، براتب در مورد مسائل مطرحه بهتر است. مقایسه قانون انگلستان با قانون سوئیس بخصوص سود مند است زیرا محسنات و مضار دو اسلوب قانونگزاری، یعنی از طرفی قانونگزاری انگلستان که دارای اسلوهی "تاریخی" است و قدم بقدم بر حسب پیش آمدها و بین شده است و از سوی دیگر قانونگزاری اروپای پری که مبتنی بر سنتهای انقلاب فرانسه و پیشتر اسلوهی تعمیمی است، آشکار مینماید. متأسفانه مجموعه قوانین انگلیس در قسمت عدده خود هنوز همچنان بروی کاغذ مانده است زیرا عدله کارمندان بازرسی غیر کافیست - فردریش انگلس

(۲) صفحه ۲۸۹ همین ترجمه .

(۳۲۳) میتوان بیان تفصیلی ماشین آلات را که در کشاورزی انگلستان بکار میرود در کتاب :

"Die Landwirtschaftlichen Geräte und Maschinen Englands"

اثر دکتر و. هام Dr. W. Hamm چاپ دوم (براونشوایگ Braunschweig) ۱۸۵۶، بدست در منظره ای که آقای هام از سیر تکاملی کشاورزی انگلستان میدهد از آقای لئونس دولورنی

Leonce de Lavergne کورکورانه تبعیت میکند.

(یادداشت چاپ چهارم - البته این اثر امروز کهنه شده است - فردریش انگلس)

با انجام میرسد. ولی شیوه تولید مزبور در عین حال شرایط مادی یک ترکیب تازه و عالیتری از اتحاد کشاورزی و صنعت را برپا می‌سازد. متناقضات با انجام رسیده آنها بوجود می‌آورد. از طرفی تولید سرمایه داری با متفوق ساختن روز افزون جمعیت شهری، که وی آنها را در مراکز بزرگ متمرکز می‌سازد، قوه محرکه تاریخی جامعه را مجتمع میکند و از طرف دیگر تبادل مواد بین انسان و زمین، یعنی برگشت آن اجزائی را که انسان بشکل خوراک و پوشاک از زمین گرفته است، مختل می‌سازد و لذا شرط جاوید آن پاره‌جا بودن حاصلخیزی زمین زابرم میزند. بنابراین تولید سرمایه داری در عین اینکه به سلامت جسمانی کارگران شهری آسیب می‌رساند بزندان‌گانی روحانی کارگر کشاورزی نیز لطمه می‌زند (۳۲۴). ولی در عین حال با مختل ساختن شرایط صرفاً خودی و طبیعی این تبادل مواد، تولید سرمایه داری استقرار منظم آنرا بشا به قانون اجتماعی تولید و در شکلی که کاملاً متناسب با تکامل انسان باشد ضرور می‌سازد.

در کشاورزی و در مانوفاکتور تحول سرمایه داری پروسه کار مانند صنعت نامه تولید کنندگان جلوه گر میشود، وسیله کار بشا به وسیله اسارت، وسیله بهره‌کشی و وسیله مستند ساختن کارگردیده میشود، بهم بست پروسه‌های اجتماعی کار بصورت وسیله سازمان یافته اعمال فشار به موجودیت انفرادی وی، به آزادی و استقلال او نمود میکند. پراکنندگی کارگران کشاورزی در پهنه‌ای بزرگتر در عین حال نیروی مقاومت آنها را درهم می‌شکند در صورتیکه تمرکز، نیروی مقاومت کارگران شهری را با لامیبرد. در کشاورزی جدید نیز مانند صنعت شهری ترقی نیروی بارآور کارو بیشتر کردن بازده آن بقیمت انهدام و کور کردن چشمه زاینده خود نیروی کار بدست می‌آید. و نیز هر پیشرفتی در کشاورزی سرمایه داری نه تنها پیشرفت در هنر غارت کارگران است بلکه در عین حال پیشرفت در هنر تاراج زمین بشمار می‌آید. هر ترقی که در افزایش حاصلخیزی زمین برای مدت معینی بدست می‌آید در عین حال پیشرفتی در جهت ویران ساختن ضایع این حاصلخیزی است.

هراندازه کشوری، مثلاً مانند ایالات متحده آمریکا شمالی، صنعت بزرگ را بیشتر اساس تکامل خود قرار داده باشد بهمان اندازه این پروسه تخریبی سریعتر انجام میشود (۳۲۵).

(۳۲۴) "شاملت راهه دو اردگاه متخاصم تقسیم میکنید: دهقانان کلفت و کند ذهن از طرفی و کوتوله‌های نرم و نازک شده از طرف دیگر. ای خدای کریم! ملتی که بر حسب ضایع کشاورزی و به‌سازگانی تقسیم شده است خود را سالم و حتی دانا و متدین می‌خواند، آنها نه علی‌رغم این جدائی وحشتناک و غیر طبیعی بلکه درست در نتیجه وجود چنین وضع است."

(David Urquhart; "Familiar Words", P. 119). قسمت نقل شده در عین حال قوت و ضعف این نوع انتقاد را نشان میدهد که میتواند وضع موجود را مورد بررسی قرار داده محکوم کند ولی قادر بدرك آن نیست.

(۳۲۵) به اثر لی‌بیگ Liebig تحت عنوان: "Die Chemie in ihrer Anwendung auf Agrikultur und Physiologie",

"Einleitung in die Naturgesetze des Feldbaus". چاپ هفتم ۱۸۶۲ و بویژه به جلد اول آن مراجعه کنید. یکی از خدمات جاوید آن

لی بیگ عبارت از مطالعه درباره جنبه منفی کشاورزی جدید از نقطه نظر علوم طبیعی است. و نیز منظره‌هایی که از تاریخ کشاورزی داده است، با وجود اینکه خالی از خطاهای فاحش نیست، محتوی مطالب روشن کننده است. قابل تأسف است که وی با جسارت تمام مطالب حساب نشده‌ای، از قبیل آنچه زیلا آورد، میشود، می‌پراند: «ریز کردن هر چه بیشتر خاک و شخمهای مکرر موجب نفوذ هوا بقیه در زیر نویس صفحه بعد»

بنابراین تولید سرمایه داری درحالیکه تکنیک و سازمان پرورنده تولید اجتماعی را ترقی میدهد -
گورکن سرچشمه ثروتها یعنی زمین و کارگر است.

پایان بخش چهارم

بقیه زینویس صفحه قبل:

بدرون قسمت های متخلخل زمین قابل کشت میگردد و سطح فوقانی زمین که هوا باید در آن تا شیرکشد بزرگتر میشود و نو میگردد. ولی این مطلب باسانی قابل درک است که بازده اضافی زمین مزروع نمیتواند متناسب با افزایش کاری باشد که در روی آن انجام میگردد. این بازده اضافی به نسبت بسیارضعیفی ترقی میکند. سپس لی بیگ اضافه میکند: « این قانون برای نخستین بار بوسیله استوارت میل در کتاب " اصول علم اقتصاد " وی، جلد اول صفحه ۱۷ بصورت ذیل بیان شده است: " در صورت یکسان ماندن شرایط دیگر، بازده زمین در مقایسه با افزایش عدد کارگران به نسبتی نزولی ترقی میکند. " (آقای میل حتی قانون مکتب ریاردی را با فرمول غلطی تکرار کرده است. و نیز نظر باینکه در انگلستان همواره کاهش عدد کارگران شاغل همراه با ترقی کشاورزی بوده است، میتوان گفت قانونی که در انگلستان و برک انگلستان کشف شده است لااقل در خود این کشور هیچگونه زمینه اجرانیافته است). " این قانون عمومی کشاورزی بویژه از آنجهت بسیار جالب است که استوارت میل بعلمت آن آگاهی نداشت. " (لی بیگ در همان اثر جلد اول صفحه ۱۴۲ و زینویس) « صرف نظر از معنای اشتباه آمیز کلمه " کار "، که لی بیگ آنرا بنحو دیگری و غیر از آنچه علم اقتصاد از آن میفهمد درک میکند، " بسیار جالب است " که وی آقای جون استوارت میل را بنابه نخستین کاشف تئوری ای میخواند که جیمس آندرسون (**) در زمان آدام اسمیت برای نخستین بار آنرا اعلام داشته و در آثار بسیاری تا آغاز قرن نوزدهم تکرار شده است و مالتوس، که بطور کلی استاد کس رفتن مطالب دیگران است، (تمام تئوری جمعیت وی کسش روی پیشرمانه ایست) تئوری مزبور را رسال سال ۱۸۱۷ ضمیمه مطالب خود نموده و ویست (***) در زمان زندگی آندرسون مستقل از او تئوری مزبور را بیان نمود و ریکارد و در سال ۱۸۱۷ آنرا در ارتباط با تئوری عمومی ارزش آورد و سپس تحت نام ریکارد و در درجه جهان بگردش افتاد، و در سال ۱۸۲۰ بوسیله جیمس میل (پدر استوارت میل) در میان عامه تبلیغ شد و بالاخره این نظریه که دیگر بصورت اثین مکتب درآمد و مهتدل گردیده بود، از جمله بوسیله آقای استوارت میل تکرار گردید. انکار پذیر نیست که استوارت میل اعتبار و نفوذ خود را که در هر حال " جالب " است تقریبا فقط از راه این قبیل چشم بند پیهسا بدست آورده است.

(*) جیمس آندرسون James Anderson (۱۷۳۹-۱۸۰۸) - اقتصاددان انگلیسی و پیشقدم

ریکارد و در مورد تئوری بهره زمین

(**) سراد وارد وست Sir Edward West (۱۷۸۲-۱۸۲۸) - اقتصاددان انگلیسی و یکی از

نخستین کسانی که تئوری بهره زمین را مورد مطالعه قرار داده است.

اضافه ارزش مطلق و نسبی

پروسه کار بد و بطور مجرد و مستقل از اشکال تاریخی آن، بمثابة پروسه ای که میان انسان و طبیعت میگذرد، مورد مطالعه قرار گرفت. (مراجعه شود به فصل پنجم). در اینجا چنین آمد. است: اگر مجموع پروسه کار را از نقطه نظر نتیجه اش مورد توجه قرار دهیم و سائل کار و محمول کار هر دو بمثابة وسائل تولید و خود کار مانند کار بار آور نمود. میشوند. و در زیر نویس شماره ۷۵ این نکته بنحویزیرین تکمیل شد. است: این تعریف کار بار آور، که از نقطه نظر پروسه ساده کار داده شده است، بهیچوجه برای پروسه تولید سرمایه داری کافی نیست. اکنون همین نکته باید بسط داده شود.

تا زمانی که روند کار صرفاً انفرادی است همان کارگر عموم وظایفی را که بعد ها از یکدیگر جدا میشوند در خود مجتمع میسازد. در تملک اشیا طبیعی برای هدفهای معیشتی اختیار و ارضی در دست خود اوست. بعد ها خود او تحت و ارضی قرار میگیرد. هیچ انسانی نمیتواند بروی طبیعت تا میگردند مگر اینک سینه عضلات خود را تحت کنترل مغز خویش بکاراندازد. همچنانکه در سیستم طبیعی، سرودست بهم وابسته است، همانطور نیز پروسه کار، کار بر و کار دست را متحد میسازد. بعد ها این دو تا مرحله تضاد خصمانه از یکدیگر جدا میگردند. اصولاً محصول از صورت فرآورده مستقیم تولید کنندگان فرادری به فرآورده ای اجتماعی، به محصول مشترک کارگردست جمع، بدل میشود، یعنی به محصول هدایت کار بهم بسته ای بدل میگردد که عمل آن نسبت به محمول کار نزد یکترباد و تفرار گرفته است. بنابراین با خصلت همکاری پروسه کار مفهوم کار بار آور و عامل آن که کارگر بار آور است بالضرورة بسط مییابد. برای انجام کاری بار آور دیگر لازم نیست که راهها و بادهای خود به آن کاربرد اخذ؛ همینقدر کافی است که شخص ارکان کارگر جمعی باشد و یکی از وظایف جز آنها انجام دهد. تعریف ابتدائی کار بار آور که فوقاً کرشد و خود از سرشت تولید مادی انتزاع میشود، برای کارگر جمعی، بمثابة واحد کل، همواره صادق است. ولی در مورد هر یک از اعضا آن بالانفرادی دیگر صدق نمیکند.

اما از سوی دیگر مفهوم کار بار آور تنگ تر میشود. تولید سرمایه داری تنها عبارت از تولید کالا نیست بلکه ذاتاً عبارت از تولید اضافه ارزش است. کارگر نه برای شخص خود بلکه برای سرمایه دار تولید میکند. بنابراین دیگر کافی نیست که وی بطور کلی تولید نماید. کارگر باید اضافه ارزش تولید نماید. تنها کاری بار آور شعری میشود که برای سرمایه دار اضافه ارزش تولید کند یا عبارت دیگر بهر روری

سرمایه خدمت نماید. اگر بتوان مثالی خارج از محیط تولید مادی انتخاب نمود، آنگاه میتوان گفت که مثلا يك آموزگار هنگامی کارگر بارآور تلقی میشود که نه تشهات ماغ کود کان را مورد کار قرار دهد بلکه کار خود او برای پولد ار کردن متصدی دبستان مورد استفاد قرار گیرد. حالا اگر شخص اخیر سرمایه خود را بجای آنکه در يك کارخانه کالیاس سازی بکاراند اخته باشد در يك کارخانه آموزشی بکاراند اخته است بهیچوجه تغییرید اصل مسئله نمیدهد. بنابراین مفهوم کارگر بارآور بهیچوجه متضمن رابطه ای نیست که صرفاً میان فعالیت و نتیجه مفید، بین کارگر و محصول کار وجود داشته باشد، بلکه در عین حال عبارت از رابطه تولیدی اجتماعی ویژه ای است که تاریخاً بوجود آمده و کارگرا، بمشابه وسیله مستقیم باروری سرمایه، مبرونشان زد است. لذا کارگر مولد بودن نیکبختی نیست بلکه بد بختی است. در کتاب چهارم این نوشته آنجا که از تاریخ تئوری سخن گفته میشود، بهتر دیده خواهد شد که علم اقتصاد کلاسیک، از همان بادی امر، تولید اضافه ارزش را بمشابه صفت ممیزه کارگر بارآور تلقی نموده است. لذا با تغییراتی که در درك علم اقتصاد راجع به مرشت اضافه ارزش بوجود میآید تعریف این علم در مورد کار بارآور تغییر میکند. بدینسان فیزیوکراتها اعلام میدارند که گویا تشهات کارکشاورزی بارآور است زیرا تشهات اینکار اضافه ارزش میدهد. ولی برای فیزیوکراتها اضافه ارزش منحصر در شکل بهره زمین وجود دارد و بس.

امتاد روزانه کار در هر نقطه ای که کارگر فقط معادلی برای ارزش نیروی کار خویش تولید نموده است و مصرف این اضافه کار بوسیله سرمایه عبارت از تولید اضافه ارزش مطلق است. تولید اضافه ارزش مطلق پایه عمومی سیستم سرمایه داری و مبداء تولید اضافه ارزش نسبی است. در مورد امتاد روزانه کار از پیش بد و قطعه تقسیم شده است: کار لازم و اضافه کار. برای اینکه اضافه کار امتاد یابد، بوسیله اسلوهایی که با استعانت آنها معادل مستمر در زمان کمتری تولید میشود، کار لازم کو تساه میگردد. تولید اضافه ارزش مطلق فقط در اطراف مدت روزانه کار میچرخد ولی تولید اضافه ارزش نسبی بروسه های فنی کار و گروه بندیهای اجتماعی را سراسر منقلب میسازد.

پس اضافه ارزش نسبی مستلزم وجود آنچنان شیوه خاصی از تولید سرمایه داری است، که خود از اهدت ابر پایه انقیاد صوری کار به سرمایه قرار گرفته است و بر آن اساس با اسلوهها و مسائل و شرای سسط مختم خویش، خود بخود بوجود میآید و نمومیکند. انقیاد واقعی کار به سرمایه بجانشین تعهیت صوری آن میگردد.

در باره اشکال دوره، یعنی اشکالی که در آن اضافه کار از راه اعمال قهر مستقیم نسبت به تولید کنند، مکید و نمیشود و انقیاد تولید کنند نسبت به سرمایه نیز هنوز عملی نگردد، است، میتوان به تذکر ساد، ای اکتفا کرد. در این مورد سرمایه هنوز بروسه کار را با واسطه تحت اختیار خود در نیاورد. است. در کار تولید کنندگان مستقل، که بنا بر شیوه دیرین و سنت اجدادی میسازند و تولید میکنند، رباخوار و سوداگر، یا بعبارت دیگر سرمایه ربائی و سرمایه تجاری قرار دارند که انگل واران آنها را میسازند. تفوق این شکل از استثمار در يك جامعه، نافی شیوه تولید سرمایه داری است. در حالیکه از سوی دیگر میتواند، مانند دوران متاخرون وسطی، موجبات گذار از فراهم سازد. و سرانجام همچنانکه نمونه کارخانگی جد بد نشان میدهد جسته و گریخته برخی از اشکال دوره مشخص ولو با چهره ای کاملاً تغییر یافته به منهای صنعت بزرگ تجد بد حیات میکنند.

اگر از طرفی صحیح است که برای تولید اضافه ارزش مطلق تعهیت صوری کار از سرمایه کفایت میکند یعنی مثلا اگر پیشه ورانی که سابقاً برای خود کار میکردند و یا شاگرد يك استاد رسته ای بودند، اکنون بمشابه کارگر مزدور تحت وارسی مستقیم سرمایه داری قرار گرفته اند، از سوی دیگر این نکته نیز مسلم گردید که اسلوههای مبوط بتولید اضافه ارزش نسبی نیز در عین حال اسلوههایی برای تولید اضافه

ارزش مطلق هستند . زیرا تحقیق مانعشان داد که امتدادی حد و مرز روزانه کار محصول و نتیجه خاص صنعت بزرگ است .

بطور کلی باید گفت بمجرد اینکه شیوه تولید خاص سرمایه داری بر شعبه کاملی از تولید مسلط میشود و بطریق اولی آنگاه که وی کلیه رشته های اساسی تولید را تحت سلطه خود در میآورد ، دیگر از صورت وسیله ای که تنها مصروف به تولید اضافه ارزش نسبی است بیرون میآید . شیوه تولید خاص سرمایه داری شکل عام و اجتماعاً حاکم پروسه تولید میگردد . شیوه مزبور به مثابه اسلوب ویژه تولید اضافه ارزش نسبی ، باز فقط درد و مورد تا " شیدارد " نخست هنگامیکه این شیوه بر صنایعی مستولی میشود که تا آن تاریخ فقط بطور صوری تحت تبعیت سرمایه داری بوده اند ، یعنی بهنگام نشرو گسترش شیوه مزبور . ثانیاً آنگاه که صنایع سابقاً تحت استیلا داری ، بوسیله تغییر در اسلوب تولید مستراً منقلب میگرددند . از یک نقطه نظر مشخص تفاوت بین اضافه ارزش مطلق و نسبی بکلی خیالی و واقعی بنظر میرسد . اضافه ارزش نسبی مطلق است از آنجهت که خود مستلزم امتداد مطلق روزانه کار در هر زمان کاریست که برای زندگی کارگر لازمست . اضافه ارزش مطلق نسبی است زیرا خود مستلزم آنچنان پیشرفتی در بارآوری کار است که محدود ساختن زمان کار لازم را بجزئی از روزانه کار امکان پذیر میسازد . ولی چنانچه حرکت اضافه ارزش را در نظر آوریم آنگاه این نمودی که از وحدت بچشم میخورد محو میگردد . به محض اینکه شیوه تولید سرمایه داری یکباره استقرار یافت و شیوه عمومی تولید گردید ، تفاوت بین اضافه ارزش مطلق و نسبی هنگامی محسوس میگردد که مسئله ترقی نرخ اضافه ارزش بطور کلی بیان میآید . اگر فرض شود که قیمت نیروی کار بنا بر ارزش خود برداخته میشود آنگاه در برابر این دراهمی قرار میگیریم : هر گاه نیروی کار با لایه عادی شدت آن ثابت بماند نرخ اضافه ارزش را فقط میتوان از راه امتداد مطلق روزانه کار با لایه و از سوی دیگر اگر حد و روزانه کار ثابت باشد آنگاه ترقی نرخ اضافه ارزش فقط از طریق تغییر در نسبی اجزاء تشکیل دهنده آن یعنی کار لازم و اضافه کار ، امکان پذیر است ، ولی در ایسن مورد برای جلوگیری از تیز شدن پهنای تراز ارزش نیروی کار ناچار باید در نیروی بارآور بسادگی شدت کار تغییر حاصل شود .

هرگاه کارگرم تمام وقت خود را برای تولید وسائل معیشت ضروری خویش و نسلش لازم داشته باشد برای وی دیگر فرصتی باقی نماند تا سجانان برای اشخاص دیگر کار کنند . بدون درجه معینی از بارآوری کارچنین وقت آزادی برای کارگر میسر نیست و بدون چنین وقت اضافی اضافه ارزش امکان پذیر نیست ، و لذا نه تنها هیچ سرمایه داری بوجود نمیآید بلکه هر چه برد و دار و هیچ آریاب نتواند الی نیز پذیرد آدمی نیست و خلاصه در یک کلمه پذیرد ایس هیچ طبقه توانگری (۱) امکان پذیر نیست .

بدینسان است که میتوان از پایه طبیعی اضافه ارزش سخن گفت ، ولی تشهاد مفهوم کاملاً کلی آن ، باین معنی که هیچگونه مانع طبیعی مطلق وجود ندارد که کسی کار لازم برای تأمین معیشت خود را از سر خویش وا کند و بگردن دیگری بیاندازد ، چنانکه مثلاً هیچگونه مانع طبیعی ای وجود ندارد که کسانسی گوشت مضوعان خویش را وسیله تغذیه خود قرار دهند (۱۵) . برخلاف آنچه در گوشه و کنار روی داده

(۱) " حتی وجود طبقه مشخصی سرمایه دار وابسته به بارآوری کار است ."

(Ramsay: "An Essay on the Distribution etc.", P. 206)

" هرگاه کار هر کس فقط برای تأمین معیشت خود شکافیت میگردد آنگاه هیچگونه دراهمی ای وجود ندارد ."

(Ravenstone: "Thoughts on the Funding System etc.", P. 14-15)

(۱۵) بنا بر محاسباتی که اخیراً بعمل آمده است تشهاد مناطق کشف شده زمین هنوز د هکتار کم چهار میلیون آد مخوار وجود دارد ."

است هیچگونه نیازی نیست که این بارآوری خود روی کار را با تصورات عرفانی در آمیخت. فقط آنگاه که انسانها از شرایط ابتدائی حیوانی خود بد رآند و بنابراین کارشان تا درجه معینی جنبه اجتماعی یافته است. مناسباتی بوجود میآید که اضافه کار یکی شرط حیات دیگری میگردد. در آغاز تمدن، نیروهای بارآور کاری که بدست آمد و حقیر است ولی احتیاجات، که با وسایل ارضائی نیازمند بهها و ضمن آنها تحول مییابد، نیز چنین است. اما در آن ادوار اولیه آن جزئی از جامعه که از کار غیر ارتزاق میکند نسبت به تولید کنندگان مستقیم بسیار ناچیز است. با پیشرفت نیروی بارآور اجتماعی کار این نسبت چه بطور مطلق و چه از لحاظ نسبی نمود میکند (۲). از این گذشته شرایط سرمایه ازمینه اقتصادی ای سرمهزند که خود نتیجه پروسه تحولی پس درازی است. بارآوری حاضر آماده کار که سرمایه برهنای آن برآه میافتد پیشکش طبیعت نیست بلکه عطیه تاریخی است که مشتمل بر هزاران قرن است.

اگر از شکل کمابیش تحول یافته تولید اجتماعی صرف نظر شود، آنگاه بارآوری نیروی کار بشری و طبیعی وابسته میماند. همه شرایط منور را میتوان به سرشت خود انسان مانند نژاد و غیره و طبیعتی که در احاطه نمود است تحویل نمود. از لحاظ اقتصادی شرایط خارجی طبیعی بد و طبقه بزرگ منقسم میگردد: ثروت طبیعی از حیث وسایل زندگی، یا به عبارت دیگر از جهت حاصلخیزی زمین، آبهای پر ماهی و غیره، و ثروت طبیعی از حیث وسایل کار مانند آبشارهای تند، رودخانه های قابل کشتیرانی، چوب، فلزات، ذغال و غیره. در آغاز تمدن نخستین نوع ثروت غالب است و در درجات بالاتری از تکامل نوع دوم ثروت طبیعی حاکم میگردد. بر سبیل مثال میتوان انگلستان و هندوستان را با هم مقایسه کرد و یا در جهان باستان آتن و کورنت (۳) را با کشورهای ساحلی دریای سیاه سنجید.

هر قدر تعداد نیازمند بهای طبیعی که ارضائی آنها طاقا ضرر است کمتر و هر انداز حاصلخیزی طبیعی زمین و مساعد بودن اقلیم زیاد تر باشد همانقدر رزمان کاری که برای بسقا و تجدید نسل تولید کنند لازمست کمتر خواهد بود، و بالنتیجه ممکن است آن زیاد کاری که وی برای دیگری انجام میدهد نسبت بآنچه برای خود کار میکند بیشتر گردد. در مورد رزمان خود در باره صربان قدیم چنین میگفت: «اینکه تا چه اندازه تربیت فرزند ایشان برای آنها کم زحمت و کم خرج است باور نکردنی است. آنان برای کودکان خود ساده ترین و نامرغوب ترین غذاها را میپزند و نیز قسمت پائین ساقه پاپیروس را که میتوان سرخ کرد و نیز ریشه و ساقه گیاههای مرداب رور آگاه خام و زمانی جوشانده و پاسرخ کرده به آنها سسای میخورانند. اکثر اطفال بی کفای و بی لباس راه میروند زیرا هوا بسیار ملایم است. بدین سبب است که یک طفل تا زمان بلوغ برای آموختن خود مجموعاً بیش از ۲۰ درهم خرج بر نمیدارد. همین امر است که بطور عمد روشن میسازد چرا در مصر جمعیت باین کثرت است و بچه جهت برپاساختن اینهمه اینهمه و آثار بزرگ امکان پذیر است» (۴). با وجود این، آثار و اینهمه بزرگ مصر باستان کمتر مرهون کثرت جمعیت است تا مرهون نسبت عظیمی از این جمعیت که برای خدمت تحت اختیار بودند. همچنانکه کارگران فرادی هر قدر رزمان کار لازمش کمتر باشد میتواند بیشتر اضافه کار تحویل دهد، همانطور نیز هر قدر جزئی از جمعیت که

(۲) در میان یونان و حسی امیکاسر با همه چیز از آن کارگر است. ۹۹ جزء از صد را باید بحساب کارنوشت در انگلستان سهم کارگر شاید حتی به دو سوم هم نرسد.

(۳) "The Advantages of the East India Trade etc.", P. 73

(۴) Korinth یا Corinth - یکی از شهرهای شکوفان و جوشان یونان باستان واقع در شبه جزیره پلوپونز Peloponnesه. این شهر در حدود یکصد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح بپست رومیان ویران شد.

(۵) Diodorus Siculus "Historische Bibliothek", Buch I, Kap. 80.

برای تولید وسائل ضروری زندگی لازمست کمتر باشد بهمان نسبت جزئی که آماده انجام کارهای دیگری است بیشتر خواهد بود.

در صورتیکه تولید سرمایه داری مفروض باشد آنگاه با ثابت ماندن شرایط دیگر و یکسان بودن طول روزانه کار، مقدار اضافه کار بر حسب شرایط طبیعی کار و از جمله بنا بر حاصلخیزی زمین تغییر خواهد نمود. ولی عکس این حکم به هیچوجه صادق نیست یعنی حاصلخیزترین زمینها را نمیتوان برای نوع شیوه تولید سرمایه داری مساعدترین زمینها دانست. شیوه تولید سرمایه داری مستلزم حکومت انسان بر طبیعت است. طبیعتی که زیاد از حد پر برکت است "انسان را مانند کودکی که مهارشده باشد در چنگ خود نگاه میدارد". این چنین طبیعت، تکامل خود انسان را بصورت ضرورتی طبیعی در میآورد (۴). آب و هوای استوائی با گیاه خیزی و رویندگی فوق العاده اش مبین سرمایه نیست بلکه منطقه معدله مهد سرمایه است. حاصلخیزی مطلق زمین پایه طبیعی تقسیم اجتماعی کار نیست بلکه تنوع زمین و تعدد محصولات طبیعی آنست که اساس این تقسیم کار اجتماعی را تشکیل میدهد و انسان را بر میانگیزد تا با تغییر اشیای شرایط طبیعی محل زندگی خود نیازمند پهای خاص خویش، استعدادها، وسائل و شیوه کار خود را گوناگون سازد. ضرورت اینکه یک نیروی طبیعی اجتماعات تحت اختیار آید، مورد استفاده قرار گیرد و بتوان آنرا بوسیله مصنوع دست بشری بمقیاس بزرگی بصورت درآمد و پارام نمود، نقش قاطعی در تاریخ صنعت ایفا نموده است. چنانکه مثلا تنظیم آب در مصر (۵)، در لومباردی و هلند و غیره این نقش را داشته است و یاد دهند وستان و ایران و جاهای دیگر که آبجاری بوسیله قناتهای مصنوعی انجام میشود، نه شهابقنوات مزبور آب واجب را بر زمین میسرانند بلکه کود معدنی را از کوهها جدا کرده به همراه گل ولای خود میآورند. راز شکوفه گی صنایع در اسپانیا و سیسیل هنگام سیادت

(۴) نظریاتی که اولی (ثروت طبیعی) سخاوتمند تر و پرثمرتر است مردم را بی غم، مغرور و مستعد برای هرگونه زیاد روی بکند. اما عکس، دومی هشجاری، دانش، هنرندگی و جهانداری بر میانگیزد.

"England's Treasure by Foreign Trade. Or the Balance of our Foreign Trade is the Rule of our Treasure. Written by Thomas Mun, of London, Merchant and now published for the common good by his son John Mun." London 1669, P. 181-182

"و نیز زمین نمیتوانم برای یک قوم در مجموع خود بد بختی ای بالاتر از این تصور کنم که در قطعه ای از زمین قرار گرفته باشد و در آنجا تولید وسائل معیشت و خوراک بطور معدود خود رو بدست آید و آب و هوا چنان باشد که چند ان غم پوشاک و مسکن نطلبند و نخواهد... امکان دارد که در جهت مقابل نیز تند روی باشد. زمینی که با وجود کار نتواند میوه ای بهر آورد باند از زمین که بدو نسی و عمل حاصل میدهد بد است."

("An Enquiry into the Present High Price etc", London, 1767, P. 10)

(۵) ضرورت محاسبه مواقع طغیان رود نیل اخترشناسی مصر را بوجود آورد و با آن سیادت کاست روحانی را بشایه رهبر راهنمای کشاورزی برقرار ساخت. "انقلاب شمسی آن موقعی از سال است که رود نیل شروع به آلودن میکند و بنا بر این مصریان میبایست بادقت هرچه تمامتر مراقب آن باشند... همین نقطه عطف سالیانه بود که آنان میبایستی در نظر داشته باشند تا بتوانند بر حسب آن اعمال کشاورزی خود را منظم نمایند. بنا بر این مجبور بودند که نشانه مرئی رجعت آن وضع را در آسمان بخوانند."

(Cuvier: "Discours sur les révolutions de la surface du globe", Edition Hoefer, Paris 1863, P. 141)

عرب وجود همین قناتها بود . است (۶) .

مساعده بودن شرایط طبیعی همواره فقط امکان اضافه کار و بالنتیجه اضافه ارزش یا محصول اضافی را بوجود میآورد ولی هرگز ملازمه یا تحقق آن ندارد . اختلاف در شرایط طبیعی کار موجب آن میشود که کمیت واحدی از کار در کشورهای مختلف مقادیر متفاوتی از نیازمندی بهار را بر میآورد (۷) و لذا در صورتیکه سایر شرایط کار یکسان باشند زمان کار لازم متفاوت است . در مورد اضافه کار، شرایط مزبور فقط میتوانند بمثابة حد ود طبیعی موثر باشند یعنی بوسیله تعیین نقطه ای که از آن پس کار کردن برای دیگری امکان پذیر میگردد . بهمان اندازه که صنعت پیشرفت داشته باشد این حد ود طبیعی بعقب راند میشود . در میان جامعه غربی اروپائی، که کارگزار اجازه کار کردن برای تأمین حیات خویش را فقط از راه تحویل اضافه کار بدست میآورد، باسانی چنین تصور میشود که گویا تحویل اضافه محصول خاصیت ذاتی کار انسان است (۸) . اکنون مثلا بکنفرنسی جزائر شرقی مجمع الجزائر آسیا یاد رنظر بگیریم که در آنجا درخت نان (۹) بطور وحشی میروید . وقتی بومیان بوسیله سوراخی که در تنه درخت تعبیه میکنند اطمینان مییابند که مغز درخت رسیده است فوراً تنه درخت را میزنند و آنرا بقطعات بسیاری در میآورند، مغز درخت تراشیده میشود، با آب مخلوط میگردد، بیخته میشود و سپس آرد ساگو کاملاً قابل استفاده است . معمولاً یک درخت ۳۰۰ فوند آرد میدهد و بسامکن است که تا ۵۰۰ و ۶۰۰ فوند نیز برسد . بنابراین در آنجا مردم به جنگل میروند و نان خویش را میبرند همچنانکه در نزد ما مردم هیزم خود را میبرند (۹) . فرض کنیم یک چنین نان پُر خاور (۱۰) در هندوستان همین مسئله تنظیم توزیع آب یکی از پایه های مادی قدرت مرکزی دولت پروا حد های تولیدی کوچک و بزرگ بود . است . حکمرانان مسلمان هند بهتر از جانشینان انگلیسی خود باین مسئله پرد . بود . ماقط از قحطی سال ۱۸۲۱ یاد میکنیم که بیش از بیست میلیون نفر هند در ناحیه اوریسا Orissa از محال امیر نشین بنگاله جان سپردند .

(۷) "هیچد و کشوری یافت نمیشوند که با صرف مقدار مساوی کار و وسائل معیشتی تولید نمایند که از حیث تعداد و از جهت فراوانی یکسان باشند . نیازمندی بهای انسان بنا بر سختی یا ملایمت اقلیمی که در آن زندگی میکنند رشد می یابد و نقصان میپذیرد و بنابراین ممکن است نسبت مقدار کاریکه اهالی کشورهای مختلف باید ضرورتاً انجام دهند یکسان نباشد و درجه این اختلاف را هم نمیتوان جز از روی درجه گرما و سرما بنحود یگری بیان نمود . بنابراین میتوان بطور کلی چنین نتیجه گرفت که مقدار کاریکه برای معیشت عدد معینی از انسانها لازم است در نقاط سرد سیریا لاترا زده و در مناطق گرمسیر کمتر از همه است . در مناطق اولی نه تنها مردم به پوشاک بیشتری احتیاج دارند بلکه زمین نیز باید بهتر از مناطق ثانوی کشت و کار شود ."

("An Essay on the Governing Causes of the National Rate of Interest", London 1750, P.60).

هدف این نوشته بی نام و درانسازج . ماسی J. Massie است . هیوم تئوری بهره خود را از او اقتباس کرد . است .

(۸) "هر کار باید مازادی باقی بگذارد" (پرودون) . (پرشاید باید آنرا در زمره حقوق و وظایف بدنی نیز بحساب آورد) .

(۹) درخت نان نامی است که به نخلی از جزائر ملوک داده شده است . نام اصلی و علمی درخت مزبور ساگو Sago است که از ساقه آن ماده مغذی ای بهمان اسم میگیرند که بعد امانند آرد با آب مخلوط کرد و میخورند .

F. Shouw: "Die Erde, die Pflanze und der Mensch", 2. Ausg. (۹)

Leipzig 1854, S. 148.

آسیائی برای برآوردن همه نیازند بهای خویش هفته ای ۱۲ ساعت کار لازم داشته باشد. فراغت بسیار مساعدت مستقیمی است که طبیعت بوی کرده است. رشته کاملی از وقایع تاریخی لازمست تاوی بتواند این موهبت طبیعی را بنحوی بارآور بنفع خویش مورد استفاد و قرار دهد و برای اینکه وی بسود اشخاص بیگانه اضافه کار تحویل دهد اعمال قهری از خارج ضرور است. حالا اگر تولید سرمایه داری بانجا سرایت کند آنگاه شاید بیچاره مجبور شود شش روز در هفته کار کند تا بتواند محصول یک ریزانه کار را برای خود تا ۶ مین نماید. موهبت طبیعی روشن نمیسازد چراوی اکنون ۶ روز در هفته کار میکند و یا چرا ۵ روز اضافه کار تحویل میدهد. وضع مساعد طبیعی فقط این نکته را روشن میسازد که چرا زمان کار لازم وی بیک روز در هفته محدود شده است نه بیش. ولی در هیچ مورد اضافه محصول از خصلتی نهانی که گوید رنهاد کار بشری نهفته است سرچشمه نمیگیرد.

بدینسان آن نیروهای بارآور کار که بسته بشرايط طبیعی هستند نیز مانند نیروهای بارآور اجتماعی کار، که زاده تحول تاریخند، آنگاه که در شکم سرمایه فرو میروند بصورت نیروهای مولد سرمایه جلوه گرمیشوند ریکارد و هرچگاه در بی ضنا اضافه ارزش نرفته است. وی اضافه ارزش را بنسبته امر ذاتی شیوه تولید سرمایه داری، که بنظری شکل طبیعی تولید اجتماعی است، تلقی نموده است. آنجا که وی از نیروی بارآور کار سخن میگوید در صد آن نیست که علت وجودی اضافه ارزش زاد آن بگوید بلکه غرض او قسط یافتن علتی است که در تعیین مقدار اضافه ارزش دخیل است. ولی بعکس مکتب ریکارد و آشکاران نیروی بارآور کار را بنسبته علت وجودی سود (اضافه ارزش بخوانید) اعلام داشته است. بهر حال در برابر سر نظریه مرکانتی لیست ها این خود پیشرفتی است زیرا آنها فزونی قیمت محصول را نسبت به مخارج تولید (قیمت تمام شده) ناشی از مبادله و فروش محصول بیالاتر از ارزش خود میدانستند. با وجود این مکتب ریکارد و نیز فقط در مطالب چرخیده و مسئله را حل نکرد. است. در واقع این اقتضا زد آنان بجزوا به غریزه دریافت بودند که کند و کاو زیاد از حد در باره مسئله سوزانی چون ضنا اضافه ارزش بسیار خطرناک است. اما دیگر چه میتوان گفت وقتی نیم قرن پس از ریکارد و آقای جون استوارت میل، کسه بزرگ ضنانه برتری خود را بر مرکانتی لیست ها اعلام میدارد، باز همان گریز جوشهای ناد رست نخستین مبلغین ریکارد و راه بدترین وجهی تکرار میکند؟

میل میگوید: « علت وجود سود اینست که کار بهی از آنچه برای نگاهد ارانش لازمست تولید میکند. این همان ترجیح بند کهنه است ولی میل میخواهد چیزی از خود بیاورد و درد نبال آن میگوید: « با برای اینکه شکل حکم را تغییر دهیم میگوئیم: علت آنکه سرمایه سود آور است اینست که خوراک، پوشاک، مواد خام و وسائل کار بهی از بدتی که برای تولید آنها ضرور است و وامدارند. در اینجا میل طول زمان کار را با طول عمر محصولات کار مخلوط میکند. بنا بر این نظریه یکتفرنانوکه د وام محصولاتش فقط یکروز است هرگز نخواهد توانست از کارگران مزد ور خود همان سودی را که یکتفرماشین ساز بدست میآورد بیرون کشد زیرا فرآورد های ماشین ساز بیست سال یا بیشتر د وام میکنند. بهر حال این نکته مسلم است که اگر د وام آشیانه مرغان بهی از بدتی نبود که برای ساختن آن لازمست مرغان ناگزیر میشدند که بی آشیانه سر کنند.

آنگاه که میل این حقیقت اساسی را یکبار استوار ساخت برتری خود را نسبت به مرکانتی لیست ها بدینسان اثبات میکند: « بنا بر این می بینیم که سود از جادوئه تصادفی مبادله ناشی نمیشود بلکه ضنا آن نیروی بارآور کار است. مجموع سود یک کشور همواره معلول نیروی بارآور کار است اعم از آنکه مبادله ای انجام گیرد یا نگیرد. اگر تقسیم مشاغل وجود نداشت نه خریدی بود و نه فروشی ولی سود همواره وجود داشت. پس، بنا بر این نظر، مبادله و خرید و فروش، که شرایط عام تولید سرمایه داری هستند، فقط تصادفات محضند ولی با اینحال سود، بدون خرید و فروش نیروی کار، همواره بجای خود باقی است!

سپس میل باز میگوید: « چنانچه مجموعه کارگران کشوری ۲۰٪ بالاتر از مبلغ دستمزد خود تولید

کنند آنگاه بهای کالاها هر چه باشد، سودها همان ۲۰٪ است. از طرفی این گفته يك همانگی بسیار موقیبت آمیزی است زیرا اگر کارگران اضافه ارزشی بمیزان ۲۰٪ برای سرمایه داران خود تولید نمایند و آن است که در انصورت نسبت سودها به مجموعه دستمزدها کارگران $\frac{1}{2}$ خواهد بود. از سوی دیگر مطابق این نظر نادرست است که گویا سودها بمیزان ۲۰٪ بالغ میشوند. سودها همواره باید کوچکتر بحساب آیند زیرا سود بر اساس مجموع مبلغ سرمایه پیش ریخته حساب میشود. مثلاً فرض کنیم سرمایه داری ۵۰۰ لیره استرلینگ سرمایه گذار که ۴۰۰ لیره آن برای وسائل تولید و ۱۰۰ لیره آن برای مزد کارگران تخصیص یافته است. اگر نرخ اضافه ارزش همانطور که فرض شده است ۲۰٪ باشد آنگاه نرخ سود به نسبت $\frac{1}{2}$ خواهد بود یعنی ۴٪ نه ۲۰٪.

دنباله این مطالب نمونه درخشانی است برای نشان دادن اینکه میل چگونه با اشکال مختلف تاریخی تولید اجتماعی برخورد میکند. من همواره اوضاع و احوال حاضر را، که با استثنا موارد نادری در همه جا حاکم است در نظر میگیرم (۳) یعنی آن شرایطی که سرمایه دار همه پیش برد اختها و از جمله برداخت دستمزدها کارگران را انجام میدهد. واقعاً خطای با صرة عجیبی است که همه جا وضعی پیدا شود که تاکنون فقط بطور استثنائی در روی کره زمین حکم فرماست. ادامه دهیم. میل لطفاً باین نکته اعتراف میکند که "ضرورت مطلق وجود ندارد که چنین باشد". بعکس "اگر کارگر وسائل لازم را برای زندگی خویشتن در اختیار داشت میتواند در انشا کار برای دریافت تمام دستمزدها خویشتن تا انجام کامل کار صبر کند. ولی در اینصورت وی خود تا درجه معینی سرمایه دار میشود، سرمایه داری که سرمایه افش را در کاری گذارد و يك قسمت از نتایج را که برای ادامه آن کار لازمست برداخته است. بجای این مطالب میل بخواهی میتواند بگوید کارگری که نه تنها وسائل زندگی بلکه وسائل کار را برای خود پیش ریز میکند در واقع مزد بگیر خود است. یاد هقان امریکائی که بجای بیگاری دادن به اروپایی بیگانه برای خود کار میکنند بنده شخص خویشتن است.

پس از آنکه میل با چنین نحوه ای از توضوح بماند ثابت میکند که تولید سرمایه داری اگر هم وجود داشته باشد باز همواره وجود دارد، در راست لال خود برای اثبات این نکته نیز بقدر کافی پیگیری است که تولید سرمایه داری اگر چه وجود دارد، وجود ندارد. و حتی در مورد پیشین (یعنی هنگامیکه سرمایه دار تمام وسائل زندگی را به کارگر مزدور خود پیش ریز میکند) باز میتوان کارگر را با همین دید نگریست (یعنی مانند سرمایه دار). زیرا کارگر هنگامیکه کار خود را با پائین تر از قیمت بازار تسلیم میکند نمیتوان چنین تلقی نمود که وی تفاوت آنرا (۴) به کار فرمای خود پیش ریز کرد. است و غیره" (۹۵).

(*) چنانکه مارکس در نامه ای بتاريخ ۲۸ نوامبر ۱۸۷۸ خطاب به دانیلسون مترجم روسی کاپیتالیسم نوشته است جمله ذیل را که در چاپ اول وجود داشته و ظاهراً درست نبود حذف کرد. است: آن جمله مطذوف از نقل قول استوارت میل چنین است: "در آنجا که کارگران و سرمایه داران طبقات جدی آگانه ای هستند". در ترجمه فرانسه ژوزف رو این جمله حذف نشد. باقی ماند. است ولی در ترجمه مولیتور وجود ندارد. ما بنابه متن آلمانی تصحیح شده جمله مزبور را از متن حذف نمودیم.

J. St. Mill, "Principles of Political Economy", London (۹۵)

1868, P. 252-253. (B. II. Ch. XV, § 5.)

(نقل قولهای فوق از روی چاپ فرانسوی سرمایه ترجمه شده است. فردریش انگلس)

در واقع نفس الامر کارگرمی است یک هفته یا بعد تا دیگر کار خود را مجاناً سرمایه دار پیش ریز میکنند تا در پایان هفته و غیره قیمت بازاری آنرا دریافت دارد. بنابراین ظر میل این امر او را مبدل سرمایه دار میکند. در دشت هموار هر برآمدگی پشته ای جلوه میکند. کم مایگی بورژوازی امروزی مارانیز میتواند بر حسب کالیبر "متاکرین بزرگ" آن اندازه گیری نمود.

* * *

تغییرات مقداری در بهای نیروی کار و اضافه ارزش

ارزش نیروی کار منوط به ارزش وسائل معیشتی است که بنا بر معمول برای بکثر کارگر متوسط ضرور است. حجم این وسائل معیشت، هر چند شکل آن تغییر پذیر باشد، در دوره معین و در جامعه مشخص معلوم است و لذا باید آنرا بهای مقداری تلقی نمود. آنچه تغییر میکند ارزش این مقداری است. دو عامل دیگر نیز در تعیین ارزش نیروی کار وارد میشوند. از یک طرف مخارج نشو و نمای نیروی کار، که با شیوه تولید تغییر میکند، و از سوی دیگر تفاوت طبیعی بین نیروهای کار از جهت اینکه نیروی مزبور مردانه، زنانه، رسیده یا نارس است. استفاده از این نیروهای مختلفه کار که آن نیز بنوع خود مشروط به شیوه تولید است، در مخارج تجدید تولید خانواده کارگری و ارزش مردان کارگر بزرگسال تفاوت بزرگی بوجود میآورد. با اینحال در تحقیقی که ذیلاً بعمل میآید عامل مذکور صرف نظر شده است (۹b).

فرض میکنیم که اولاً کالاهای مطابق ارزش خود بفروش میروند و ثانیاً بهای نیروی کار، ولو اینکه عماداً بالاتر از ارزش خود قرار گیرد، هرگز بهائین ترازان تنزل نمیکند.

انگاه که این قرارداد شده شد و میشود که مقادیر نسبی بهای نیروی کار و اضافه ارزش وابسته به سه شرطند بدین قرار: ۱- طول روزانه کار یا مقدار بسط یافته کار. ۲- شدت عادی کار یا مقدار شدت آن بنحویکه کمیت شخصی از کار در مدت معلومی صرف گردد. ۳- نیروی بارآور کار، بنحویکه بر حسب درجه تکامل شرایط تولید، کمیت واحد کار در زمان واحد مقدار بزرگتر یا کوچکتری از محصول فرا آورد. بدیهی است که ترکیبات بسیار مختلفی امکان پذیر میشوند، بر حسب اینکه یکی از سه عامل ثابت و دو عامل دیگر متغیر باشند یا دو عامل ثابت و یکی متغیر و بالاخره هر سه عامل همزمان باید یکدیگر متغیر باشند. از آنجا که ممکن است با وجود تغییر همزمان عوامل مختلفه، مقدار و جهت تغییرات متفاوت باشد، تعسداً این ترکیبات نیز نمیتواند با زهم زیاد تر گردد. در آنچه ذیلاً گفته میشود فقط ترکیبات اصلی مورد توجه قرار گرفته اند.

I - طول روزانه کار و شدت کار ثابت فرض میشود و نیروی بارآور کار متغیر

با این فرض ارزش نیروی کار و اضافه ارزش تابع سه قانونند.
اولاً: یک روزانه کار معلوم القدر همواره دارای محصول ارزشی واحد است، اگرچه بارآوری کار و (۹b) آن موردی نیز که در صفحه ۲۶۶ بیان شده است طبیعتاً در این تحقیق حذف است. (یادشماره ۴ برای چاپ سوم - فردریش انگلس)

با آن حجم محصولات و بالنتیجه بهای هر واحد کالا تغییر پذیرفته باشد.
مثلا محصول ارزشی يك روزانه کار وازد ۵ ساعته شش شیلینگ است ولواینکه حجم ارزشهای
مصرف تولید شده در نتیجه بارآوری نیروی کار تغییر یافته باشد. در آنصورت ارزش ۶ شیلینگ مزبور
میان عدد ۵ بیشتر یا کمتری از کالاهای تقسیم میگرد.

ثانیا: ارزش نیروی کار و اضافه ارزش در جهت معکوس یکدیگر تغییر میکنند. هر تغییر در نیروی
بارآور کار، اعم از افزایش یا کاهش، در ارزش نیروی کار بطور معکوس و در اضافه ارزش بطور مستقیم تاثیر میکند.
محصول ارزشی روزانه کار ۱۲ ساعته مقدار ثابتی است، مثلا ۶ شیلینگ. این مقدار ثابت مساوی
است با مجموع اضافه ارزش با اضافه ارزش نیروی کار، که کارگر آنرا با معادل جبران میکند. بدیهی است
که یکی از وجوه مقدار ثابت نمیتواند افزایش یابد بدون آنکه جزء دیگر کاهش پذیرد. ارزش نیروی کار
نمیتواند از ۳ شیلینگ به ۴ شیلینگ ترقی کند بدون آنکه اضافه ارزش از ۳ شیلینگ به ۲ شیلینگ تنزل
نماید، و اضافه ارزش نیز نمیتواند از ۳ شیلینگ به ۴ شیلینگ بالارود بی آنکه ارزش نیروی کار از ۳ شیلینگ
به ۲ شیلینگ پائین آید. بنابراین در چنین شرایطی هرچگونه تغییری در مقدار مطلق ارزش نیروی کار
و اضافه ارزش ممکن نیست مگر آنکه در عین حال مقدار برنسیبی یا متناسب آنها نیز تغییر کند. محال است که
مقدار آنها با هم تنزل نماید یا ترقی کند.

علاوه بر این ارزش نیروی کار نمیتواند پائین آید و بنابراین اضافه ارزش نمیتواند بالارود مگر آنکه
نیروی بارآور کار ترقی نماید. مثلا در مورد فوق الذکر ارزش نیروی کار نمیتواند از ۳ شیلینگ به ۲ شیلینگ تنزل
نماید بدون آنکه ترقی نیروی بارآور کار این امکان را بوجود آورد که همان مقدار وسائل معیشتی که در
گذشته تولید شده ۶ ساعت کار میبرد، طی ۴ ساعت تولید گردد. و بالعکس ارزش نیروی کار نمیتواند از ۳
شیلینگ به ۴ شیلینگ ترقی کند بدون آنکه نیروی بارآور کار تنزل نماید و لذا موجب شود که تولید همان حجم
از وسائل معیشت، که در گذشته ۶ ساعت برای آن کافی بود، اکنون در ۸ ساعت انجام گردد. از اینجاست
چنین نتیجه میشود که افزایش بارآوری کار ارزش نیروی کار را پائین میآورد و بالنتیجه اضافه ارزش را بالا
میبرد، در حالیکه کاهش بارآوری، بعکس، ارزش نیروی کار را ترقی میدهد و از اضافه ارزش میکاهد.

هنگامیکه ریکارد و این قانون را فرموله نمود، نکته ای را از دست نظر دور داشته است و آن این
است: با وجود اینکه تغییر در مقدار اضافه ارزش یا اضافه کار موجب تغییر معکوس در مقدار ارزش نیروی کار
و یا کار لازم میشود، به هیچوجه نمیتوان از آن نتیجه گرفت که آنها بیک نسبت تغییر میکنند. مقدار افزایش
یا کاهش آنها یکی است. ولی نسبتی که طبق آن هر جزء محصول ارزشی یا جزء کار افزایش و کاهش
مییابد وابسته به تقسیم اولیه ایست که قبل از تغییر در نیروی بارآور کار روی داده است. اگر ارزش نیروی
کار ۴ شیلینگ و یا زمان کار لازم ۸ ساعت و اضافه ارزش ۲ شیلینگ یا اضافه کار ۴ ساعت بود در نتیجه بالا
رفتن نیروی بارآور کار ارزش نیروی کار به ۳ شیلینگ میرسد و یا کار لازم ۶ ساعت میشود، آنگاه اضافه ارزش
۳ شیلینگ میگردد یا اضافه کار ۶ ساعت میبود. این همان مقدار و ساعت یا یک شیلینگ است که در یکجا
اضافه میشود و در جای دیگر کم شده است. ولی نسبت تغییرات مقداری در دو طرف یکسان نیست. در
حالیکه ارزش نیروی کار از ۴ شیلینگ به ۳ شیلینگ میافتد و لذا به نسبت $\frac{1}{4}$ یا ۲۵٪ تنزل میکند، اضافه
ارزش از ۲ شیلینگ به ۳ شیلینگ میرسد و لذا به نسبت $\frac{1}{2}$ یا ۵۰٪ ترقی مینماید. بنابراین چنین نتیجه
میشود که افزایش یا کاهش نسبی اضافه ارزش بدنبال تغییری که در نیروی بارآور کار حاصل میگردد بر حسب
بزرگی و کوچکی آن جزئی از روزانه کار، که در رابطه انبساطی اضافه ارزش بود، بزرگ و کوچک میشود.

ثالثا: افزایش یا کاهش اضافه ارزش همواره معلول افزایش و کاهش مقابلی است که در نیروی

کار حاصل میشود ، نه علت آن (۱۰) .

نظر باینکه روزانه کارمقد ارثابتی است و درمقد ار ارزشی ثابتی نمود ، میشود و هر تغییرمقد ار در اضافه ارزش یا تغییر معکوسی درمقد ار ارزش نیروی کار تطبیق میکند و چون ارزش نیروی کار نیز فقط با تغییر در نیروی بار آور کار تغییر مینماید لذا مسلماً از این مقدمات چنین نتیجه میشود که هر تغییرمقد اری در اضافه ارزش ناشی از تغییر معکوسی است که در ارزش نیروی کار روی میدهد .

بنابراین اگر ، آنچنانکه فوقادیده شد ، هیچگونه تغییرمقد اری مطلق در ارزش نیروی کار و اضافه ارزش امکان پذیر نیست مگر آنکه درمقد ارنسبی آنها تغییر حاصل شود ، باین نتیجه میسریم که هیچ تغییری درمقد ارنسبی ارزش آنها ممکن نیست مگر آنکه مقد ارمطلق ارزش نیروی کار تغییر نماید .

بنابرقانون سوم ، تغییرمقد اری در اضافه ارزش مستلزم حدوث حرکتی در ارزش نیروی کار است که خود معلول تغییر در نیروی بار آور کار است . حسد این تغییر بوسیله مرز ارزشی نویسی که برای نیروی کار بوجود میآید تعیین میگردد . ولی هم آنگاه که شرایط و اوضاع و احوال تا شیرقانون راجازمیدارد ممکن است حرکات واسطی نیز بوقوع پیوندد . مثلاً اگر در نتیجه ترقی بار آوری کار ، ارزش نیروی کار از ۴ شیلینگ به ۳ شیلینگ تنزل کرد و یا زمان کار لازم از ۸ ساعت به ۶ ساعت پائین آمد ، باشد ، ممکن است با این وجود بهای نیروی کار فقط تا میزان ۳ شیلینگ و ۸ پنس ، ۳ شیلینگ و ۶ پنس ، ۳ شیلینگ و ۲ پنس و غیره تنزل نماید و لذا اضافه ارزش نیز بیش از ۳ شیلینگ و ۴ پنس ، ۳ شیلینگ و ۶ پنس ، ۳ شیلینگ و ۱۰ پنس و غیره ترقی نکند . درجه تنزل ، که حداقل آن ۳ شیلینگ است ، منوط به وزنه ایست که از یک سر با فشار سرمایه و از سوی دیگر با ایستادگی کارگران در کفه ترازو قرار میگیرد .

ارزش نیروی کار وابسته به ارزش کمیت معینی از وسائل معیشت است . آنچه با نیروی بار آور کار تغییر میکند ارزش این وسائل زندگی است نه حجم آنها . حجم این وسائل ممکن است در اثر ازدیاد نیروی بار آور برای کارگر و سرمایه در ارد رکزمان و به نسبت واحد نموندد بدون آنکه هیچگونه تغییرمقد اری بین بهای نیروی کار و اضافه ارزش بوجود آید . چنانچه ارزش بدوی نیروی کار ۳ شیلینگ و زمان کار لازم ۶ ساعت فرض شود و اضافه ارزش نیز به ۳ شیلینگ یا ۶ ساعت اضافه کار بالغ گردد ، آنگاه اگر نیروی بار آور کارمضاعف شود ولی تقسیم روزانه کار همین حالت باقی بماند ناچار در بهای نیروی کار و اضافه ارزش نیز تغییری حاصل نمیشود . فقط در چنین حالتی نیروی کار و اضافه ارزش هر یک در ارزشهای مصرفد و برابر شد و بهمان نسبت ارزانتر شد ، ای مجسم میگردد . در اینصورت با اینکه بهای نیروی کار تغییری نکرد ولی بهای لاتر از ارزش نیروی کار ترقی نمود . است . حالا اگر بهای نیروی کار تا حد اقل ارزش جد بد خود کسه یک شیلینگ و نیم است تنزل نکند بلکه فقط تا ۴ شیلینگ و ۱۰ پنس یا ۲ شیلینگ و ۶ پنس و غیره پائین بیاید معذ لك همین بهای تنزل یافته باز نماینده حجم بیشتری از وسائل زندگی است . بد پندان ممکن

(۱۰) مك كولوخ MacOulloch در باره این قانون سوم از جمله این تكملة باطل را آورده است که گویا اضافه ارزش بدون تنزل ارزش نیروی کار میتواند ، از راه حذف مالیاتهاییکه سابقاً سرمایه داران بر روی بهره ازد ، بالارود . حذف این قبیل مالیاتها مطلقاً هیچگونه تغییر در کمیت اضافه ارزش نمیدهد کسه صاحب صنعت سرمایه دار مستقیماً از کارگر بهرهون میکند . این امر فقط در نسبتی که وی اضافه ارزش را بحیب شخصی خود میریزد و آنچه باید با اشخاص ثالث تقسیم نماید تغییر میدهد . بنابراین حذف مالیات بهیچوجه تغییری در رابطه بین ارزش نیروی کار و اضافه ارزش ایجاد نمیکند . استثناء مك كولوخ فقط این نکته را ثابت میکند که وی قاعد رابد فهمیده است . این بد بختی ای است که در مورد ترویج نظریات ریکارد و غالباً انگیر او میشود و کمتر از همین نیست که در بسار ترویج نظریات اد ام اسمیت بسر ژان باتیست سه آده است .

است که بهای نیروی کار در صورت نمو نیروی بارآور کار مرتباً تنزل کند در حالیکه همزمان با آن حجم وسائل معیشت کارگردانها افزایش یابد. ولی در این صورت ارزش نیروی کار از لحاظ نسبی، یعنی در مقایسه با ارزش، دامنات تنزل میکند و بنابراین سود الی که بین وضع زندگی کارگر و سرمایه در وجود دارد عمیق تر میگردد (۱۱).

رکارد نخستین کسی است که قوانین سه گانه فوق الذکر را بطور دقیق فرمول بندی کرد است. نقائصی که در بیان وی وجود دارند از این قرارند: اول آنکه وی شرایط ویژه ای را که در درون آن قوانین مزبور اجرا پذیرند بمثابة قوانین عامی تلقی میکند که بخودی خود و قطع نظر از شرایط تولید سرمایه داری وجود دارند. وی هیچگونه تغییری را نه در مورد طول روزانه کار و نه در باره شدت کار نمی شناسد بطوریکه در نزد وی بارآوری کارگانه عامل تغییر پذیر میگردد. ثانیاً وی مانند اقتصاددانان دیگر هیچگاه اضافه ارزش را بخودی خود مورد تحقیق قرار نداد، یعنی آنرا مستقل از اشکال ویژه اش مانند سود، بهره زمین و غیره در نظر نگرفته است، و این امر تا درجه بسیار زیادی به تحلیل اولطه میزند. به همین سبب وی آشکارا قوانین مربوط به نرخ اضافه ارزش و قوانین نرخ سود را با هم اشتباه میکند. چنانکه سابقاً متذکر شدیم این نرخ سود عبارت از نسبت اضافه ارزش به مجموع سرمایه پیش رخته است در حالیکه نرخ اضافه ارزش عبارت از نسبت اضافه ارزش به تنها بخش متغیر این سرمایه است. فرض کنیم سرمایه ای به مبلغ ۵۰۰ لیره استرلینگ (۵) بدینقسم توزیع گردد که ۴۰۰ لیره استرلینگ آن (۶) برای مواد خام، وسائل کار و غیره و ۱۰۰ لیره استرلینگ آن برای دستمزد (۷) تخصیص یافته باشد، و سپس اضافه ارزش = ۱۰۰ لیره استرلینگ شود (۸). بنابراین نرخ اضافه ارزش چنین خواهد بود:

$$\frac{\text{۱۰۰ لیره استرلینگ}}{\text{۱۰۰ لیره استرلینگ}} = ۱۰۰\% \quad \text{ولی نرخ سود بدینقـــــــــــــــــرار میشود:}$$

$$\frac{\text{۱۰۰ لیره استرلینگ}}{\text{۵۰۰ لیره استرلینگ}} = ۲۰\% \quad \text{علاوه بر این بدیهی است که نرخ سود میتواند}$$

وابسته باوضاع و احوال و شرایطی گردد که بهیچوجه تا شیری در نرخ اضافه ارزش ندانند. بعد از رکتا سوم این نوشته ثابت خواهیم نمود چگونه نرخ اضافه ارزش واحدی میتواند در نرخهای مختلفه سود بیان گردد و چگونه نرخهای مختلفه اضافه ارزش میتواند تحت شرایط مشخص در نرخ سود واحدی بیان گردند.

II - روزانه کار و بارآوری کار ثابت فرض میشود و شدت کار متغیر

بالا رفتن شدت کار مستلزم افزایش مصرف کار در مدت واحد است. بنابراین روزانه کار تشدید پیدا یافته، طی ساعات برابر، بیش از روزانه کار کمتر تشدید شده محصول جذب میکند. درست است که در نتیجه ترقی نیروی بارآور نیز طی همان روزانه کار محصول بیشتری بدست میآید ولی در مورد ذخیرالذکسر ارزش هر دانه محصول تنزل میکند زیرا هر یک از آنها محتوی کار کمتری است، در صورتیکه در مورد نخستین ارزش مزبور بی تغییر میماند زیرا تولید محصول باندازه سابق کار میبرد. شماره محصولات در این مورد ترقی میکند بدون آنکه قیمت آنها تنزل نماید. با افزایش تعداد محصولات قیمت مجموع آنها بیشتر میشود. در (۱۱) هرگاه در بارآوری صنعت تغییری واقع گردد به نحویکه بوسیله مقدار معینی از کار و سرمایه بیشتر یا کمتر تولید شود، ممکن است حصه دستمزد تغییرات محسوس نماید در حالیکه مقدار نمایندگی این حصه به همان حال باقی بماند و یا ممکن است مقدار تغییر کند در حالیکه در حصه دستمزد تغییری حاصل نشود.

(۱۱) "Outlines of Political Economy", P. 67

صورتیکه بابالارفتن نیروی بارآور فقط همان مبلغ ارزشی در توده محصول بزرگتری نمود، میشود. اگر شماره ساعات یکسان باقی بماند، روزانه کار شدت یافته محصول ارزشی بزرگتری به بار میآورد، و بنابراین بایکسان ماندن ارزش پول، معرف پول بیشتری است. محصول ارزشی روزانه کار با انحرافات شدت آن نسبت بد رجه شدت متعارف اجتماعی، تغییر میکند. از اینرو همان روزانه کار برخلاف گذشته در محصول ارزشی ثابتی نمود، نمیشود بلکه نمود محصول ارزشی متغیری است، یا بعبارت دیگر مثلاً روزانه کار شدت ۱۲ ساعته بجای آنکه مانند روزانه ۱۲ ساعته ای که شدت متعارف دارد در ۶ شیلینگ نمود، شود در ۷ شیلینگ، ۸ شیلینگ و غیره نمود. میشود. این نکته مسلم است که اگر محصول ارزشی روزانه کار مثلاً از ۶ شیلینگ به ۸ شیلینگ تغییر نماید و جز این محصول ارزشی، یعنی قیمت نیروی کار و اضافه ارزش، میتواند خواه بنحو یکسان و خواه بطور نابرابر، در آن واحد ترقی کنند. در صورتیکه محصول ارزشی از ۶ به ۸ شیلینگ ترقی نماید ممکن است بهای نیروی کار و اضافه ارزش، بطور همزمان از ۳ به ۴ شیلینگ ترقی کنند. ترقی بهای نیروی کار در این مورد مستلزم آن نیست که قیمت نیروی کار حتماً مافوق ارزش آن قرار گیرد. بعکس این ترقی ممکن است با تنزل ارزش نیروی کار همراه باشد. چنین حالتی همواره آنگاه اتفاق میافتد که ترقی بهای نیروی کار نتواند شتاب فرسایش نیروی مزبور را جبران نماید.

این نکته دانسته است که، بجز برخی استثنائات گذرا، تغییر در بارآوری کار تشبیه انگامی موجب تغییر در مقدار ارزشی نیروی کار میشود و بالنتیجه در مقدار اضافه ارزش تا شش میگذرد که تغییر مزبور آن رشته از صنایعی را فرا گیرد که محصولات آن معمولاً مورد مصرف کارگرانند. ولی محدودیت مزبور در اینجا از بین میرود. خواه مقدار کار از جهت وسعت و خواه از لحاظ شدت تغییر یافته باشد، تغییر مقداری آن وابسته به تغییر در مقدار محصول ارزشی آنست، قطع نظر از ماهیت کالائی که ارزش مزبور در آن نمود میشود. بفرز اینکه شدت کار در کلیه شعب صنعت یکباره و بیک میزان ترقی نماید، آنگاه درجه شدت که تازه افزایش یافته است بصورت درجه متعارف و معمولی اجتماعی در میآید و لذا دیگر مشابه مقداری بسط یافته بشمار نمیرود. حتی اگر چنین موردی نیز پیش آید باز درجات متوسط شدت کار در نزد ملت های مختلف متفاوت باقی بماند و بنابراین موجب آن میشود که قانون ارزش نسبت به روزانه های مختلف کار هر کشور بنحو کامل اعمال نگردد. روزانه کار شدت یافته یک کشور نسبت بکشوری که شدت کار در آن کمتر است بصورت بیان پولی بیشتری نمودار میگردد (۱۲).

III - نیروی بارآور شدت کار ثابت فرض میشود و روزانه کار متغیر

روزانه کار میتواند در جهت تغییر نماید. ممکن است کوتاه شود یا درازتر گردد.
۱- در صورتیکه شرایط فوق تحقق یابد یعنی نیروی بارآور شدت کار ثابت باشند، کوتاه شدن روزانه کار تغییری در ارزش نیروی کار و بنابراین در زمان لازم کار بوجود نمیآورد. چنین وضعی موجب کاهش در اضافه کار و اضافه ارزش میگردد. با کاهش مقدار مطلق اضافه ارزش مقدار نسبی آن، یعنی نسبت بهین

(۱۲) در صورتیکه شرایط دیگر مساوی باشند، کارخانه در انگلیسی میتواند در زمان معین مقدار کاری (work) بمراتب بیشتر از کارخانه در خارجی تحویل دهد، تا جایی که امکان دارد تفاوت بهین روزانه های کار را، که اینجا ۶۰ ساعت در هفته و در جای دیگر بین ۷۲ تا ۸۰ ساعت است جبران نماید.
("Rep. of Insp. of Fact. for 31st Oct. 1855", P. 65)
قطعی ترین وسیله برای کاهش تفاوتیکه بین ساعات کار کشورهای قاره ای اروپا و انگلستان وجود دارد همانا کوتاه تر کردن قانونی روزانه کار در کارخانه های اروپای پری است.

مقدار اضافه ارزش و مقدار ارزشی نیروی کار که ثابت ماند است، نیز تنزل میکند. در این صورت فقط با تنزل دادن بهای نیروی کار به پائینتر از ارزش آنست که سرمایه دار میتواند وضع خود را بی زیان نگاهدارد. تمام مطالب پیش پا افتاده ای که تاکنون علیه کوتاه شدن روزانه کار گفته شده ناظر به وقوع این پدیده در شرایط مفروض مابود است، در حالیکه واقعیت نشان میدهد که بعکس تغییر در نیروی کار و شدت کار، یا پیش از کوتاه شدن روزانه کار و یا بلافاصله پس از آن بوقوع پیوسته است (۱۳).

۲- امتداد روزانه کار: فرض کنیم که زمان لازم کار ۶ ساعت و یا ارزش نیروی کار ۳ شیلینگ باشد و نیز اضافه کار را ۶ ساعت اضافه ارزش را ۳ شیلینگ فرض کنیم. در این صورت مجموع روزانه کار به ۱۲ ساعت بالغ میگردد و در محصول ارزش داری معادل ۶ شیلینگ نمود میشود. هرگاه روزانه کار به میزان ۲ ساعت درازتر شود و بهای نیروی کار بهی تغییر باقی بماند آنگاه همراه با افزایش مقدار مطلق اضافه ارزش مقدار نسبی آن نیز بالا میرود. با اینکه مقدار ارزش نیروی کار بطور مطلق ثابت میماند، بطور نسبی تنزل میکند. در شرایط حالت اول امکان داشت که مقدار نسبی ارزش نیروی کار تا زمانیکه تغییری در مقدار مطلق آن حاصل نشود بلا تغییر بماند. در اینجا بعکس تغییر مقدار نسبی در ارزش نیروی کار نتیجه تغییر در مقدار مطلق اضافه ارزش است.

چون محصول ارزشمندی که روزانه کار در آن نمود میشود در نتیجه امتداد روزانه کار نمود میکند، ممکن است بهای نیروی کار و اضافه ارزش، با هم و همزمان، خواص مقدار مساوی و خواص بطور نابرابر ترقی نمایند.

در اثر امتداد روزانه کار ممکن است بهای نیروی کار پائین تر از ارزش خود تنزل نماید ولو اینکه بهای مزبور اساساً بلا تغییر بماند و یا حتی ترقی کرده باشد. چنانکه بیاد داریم ارزش روزانه نیروی کار در واقع بر حسب دام متوسط عادی آن یا طول عمر عادی کارگران تعیین میشود و نیز این ارزیابی مبتنی بر آن اندازه عادی است که با سرشت آدمی در مورد تعدیل جوهر حیاتی حرکت مطابقت دارد (۱۴). فرسودگی بیشتر نیروی کار، که از امتداد روزانه کار جداگانه ناشی نمیشود، باعث میماند تا نقطه معینی بوسیله نیروی بیشتری که جانشین آن میگردد جبران شود. ولی آنگاه که از این نقطه تجاوز شود فرسایش بصورت تصاعدی نمود میکند و کلیه شرایط عادی تجدید تولید و فعالیت نیروی کار بران میگردد. بهای نیروی کار و درجه بهره کشی آن در هر حالت مقدار بزرگی را باید بگرمسنجش پذیرند از دست میدهند.

IV - تغییرات همزمان در طول مدت، در نیروی کار و شدت کار

بدیهی است که تعداد ترکیبات بسیاری امکان پذیر است. در عوامل میتوانند تغییر کنند و عامل دیگر ثابت بماند یا هر سه ممکن است با هم تغییر پذیرند. این عوامل میتوانند به درجه ای برابر یا نابرابر، در یک جهت یا در جهات عکس یکدیگر، تغییر کنند و بالنتیجه تغییرات آنها قسماً یا تماماً باید بگراختن نمایند.

(۱۳) "اوضاع و احوال جبران کنند" وجود دارد. که اجرا همانون روزانه ۱۰ ساعت آشکار ساخته است.

("Rep. of Insp. of Fact. for 1st Dec. 1848", P. 7)

(۱۴) "مجموع کاری را که یک شخص در جریان ۱۴ ساعت انجام داد، میتوان بطور تقریبی بوسیله بررسی تغییرات شیمیائی ای که در بدن وی بوقوع پیوسته است تعیین نمود. زیرا تغییر شکلهای مسادی نشان میدهند آنست که قبلاً نیروی محرک بکار رفته است."

(Grove (r): "On the Correlation of Physical Forces", London 1846)

(r) ویلیام رابرت گروو (۱۸۱۱-۱۸۹۶) قاضی انگلیسی که در زمینه الکترو شیمی تحقیقاتی دارد.

ولی تحلیل کلیه موارد ممکنه بر طبق توضیحاتی که در فقرات I و II و III داده شده آسان است. برای اینکه بتوان نتیجه هر ترکیب ممکن را یافت کافیست که بنوعی یکی از عوامل را متغیر و عوامل دیگر را ثابت فرض نمود. بنابراین ما در اینجا فقط بشرح کوتاهی در باره د مورد مهم اکتفا میکنیم.

۱- کاهش نیروی بارآور کار توأم با تطویل روزانه کار:

هنگامیکه در اینجا از کاهش نیروی بارآور سخن میگوئیم منظورمان آن رشته هائی از کار است که ارزش نیروی کار وابسته به محصولات آنهاست. از جمله سخن پرسرکاهش نیروی بارآور کاری است، که مثلا در نتیجه نا حاصلخیزی فزاینده زمین و گرانی هماهنگ آن در فرآورده های ارضی روی میدهد. فرض کنیم که روزانه کار ۱۲ ساعت و محصول ارزشی آن برابر با ۶ شیلینگ است که نیمی از آن جبران ارزش نیروی کار میکند و نیم دیگر اضافه ارزش بوجود میآورد. بنابراین روزانه کار به ۶ ساعت کار لازم و شش ساعت اضافه کار منقسم میگردد. فرض کنیم که نتیجه گران شدن محصولات زمین ارزش نیروی کار از ۳ به ۴ شیلینگ ترقی کند و لذا کار لازم نیز از ۶ ساعت به ۸ ساعت بالارود. اگر روزانه کار بی تغییر بماند آنگاه اضافه کار از ۶ ساعت به ۴ ساعت تنزل میکند و اضافه ارزش از ۳ شیلینگ به ۲ شیلینگ میرسد. اگر روزانه کار ۶ ساعت و ساعت درازتر شود یعنی از ۱۲ ساعت به ۱۴ ساعت برسد، آنگاه ۲ ساعت اضافه کار و ۳ شیلینگ اضافه ارزش باقی میماند ولی مقدار آن در نسبت با ارزش نیروی کار، که بنا بر کار لازم اندازه گیری میشود، تنزل میکند. فرضا اگر روزانه کار ۴ ساعت درازتر شود یعنی از ۱۲ ساعت به ۱۶ ساعت ترقی نماید بساز نسبت مقدار اضافه ارزش و ارزش نیروی کار بلا تغییر باقی میماند ولی مقدار مطلق اضافه ارزش از ۳ به ۴ شیلینگ ترقی میکند و از آن اضافه کار از ۶ به ۸ ساعت بالامیرود و باید یگرسخن به نسبت $\frac{۳}{۴}$ یا $\frac{۳۳}{۴}$ ترقی میکند. بنابراین در صورت کاهش نیروی بارآور کار که همزمان با تطویل روزانه کار است مقدار مطلق اضافه ارزش بی تغییر بماند در حالیکه مقدار نسبی آن تنزل نماید و ممکن است در مقدار نسبی آن تغییری حاصل نشود ولی مقدار مطلق آن افزایش یابد و نیز بر حسب میزان تطویل ممکن است هر دو مقدار افزایش پذیرند.

بین سالهای ۱۷۹۹ تا ۱۸۱۵ گران شدن بهای خواربار در انگلستان موجب آن شد که مزد ها اسما بالاروند در حالیکه دستمزدهای واقعی هرگاه در رابطه با وسائل زندگی پیمان میشدند تنزل کرده بودند. از آنجا و ست و ریکارد و چنین نتیجه گرفتند که کاهش نیروی بارآور در کشاورزی موجب تنزل نرخ اضافه ارزش گردید. است و این حکم را که تنهائش بر تصورات آنها بود، مدد تحلیل های مهم در باره رابطه نسبی بین مقدار دستمزد، سود و بهره زمین قرار دادند. ولی در آنزمان از برکت بالا بردن شدت کار و امتداد قاهرانه زمان کار، اضافه ارزش، هم بطور مطلق و هم بطور نسبی، ترقی کرده بود. این همان دورانی است که تطویل بی حد و مرز روزانه کار حق آب و گل یافت (۱۵)، دورانی

(۱۵) "نان و کار ندرتا در یک صف حرکت میکنند. ولی مرزی مسلم وجود دارد که در هر آن نمیتوان آنها را از یکدیگر جدا ساخت. کوششهای فوق العاده طبقه کارگر در دورانهای گرانی و تنزل دستمزد که از آن ناشی میشود و در باره آن سخن رفته است (از جمله در کمیسیون پارلمانی تحقیق ۱۸۱۴-۱۵) از لحاظ فردی بسیار پسندیده است و محققا افزایش سرمایه را تسهیل میکند. ولی هیچ کس که از انسانیت هوشی برد، باشد حاضر نخواهد بود ادامه این وضع را پیوسته و بی تغییر ببیند. البته این کوششها بشابه کمک موقت بی اندازه گرانبها هستند ولی چنانچه پیوسته مورد عمل قرار گیرند عینا همان نتایجی ببار خواهد آمد که گوئی مردم یک کشور را به آخرین سرحد وسائل غذایی خستید کشانند. بقیه در زیر نویس صفحه بعد